



# پیام فدائی

مرکز برای امپریالیسم  
و شکست زنجیرش

ارگان چریکهای فدایی خلق ایران

بها: ۵۰۰ ریال

آذر ۶۲ - ۲۶ صفحه

سال سوم - شماره ۲۳

## اپورتونیزم و مسئله تمرکز در نیروهای سرکوب رژیم

( قسمت سوم )

بنا بر این علی‌رغم تحلیلهای بورژوازی " اختلاف اساسی ای ندارد . اپورتونیزم واقعتاً این است که سپاه یک ارگان نظامی است که ضمن تقویت پاسداران نه از نظر ماهوی و نه بلحاظ ماشین سرکوب جمهوری اسلامی و گسترش آن ایدئولوژی حاکم بر آن و نه از نظر با توجه به اینکه رژیم جمهوری اسلامی عملکرد سرکوبگرانه اش و نه به لحاظ اهداف و مقاصد امپریالیستی را جهت تکیه‌گاه طبقاتی و منابع تغذیه خویش فریب داده‌ها تحت لفافه‌های مذهبی به با ارتش ضد خلقی این ارگان " مدرن پیش می‌برد به دلیل ظاهر اسلامی و پوشش در صفحه ۱۰

## رویزونیستها و مسئله حقوق بشر در ایران

صفحه ۳۶

### گزیده‌هایی از راه‌یو صدای چریکها :

کمپانیهای امریکائی و نقش آنها در بازسازی

\*

رسیدن به خود کفائی یا شدت یابی وابستگی  
به امپریالیستها

\*

جمهوری اسلامی و معضل احترام به قانون

صفحه ۳۳

به یاد انگلس رهبر کبیر پرولتاریا

صفحه ۳۶

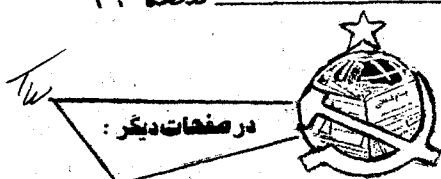
استقبال جمهوری اسلامی از بهودی روابط دیپلماتیک خود با عربستان

صفحه ۳۶



## فلسطین: دولت و انقلاب

در ۲۴ آبان ماه سال جاری شورای ملی فلسطین طی اجلاس خود در الجزایر با اکثریت آراء قطعنامه‌ای را صادر نمود که تحت عنوان اعلامیه استقلال فلسطین توسط یاسر عرفات در این اجلاس قرائت گردید و متن آن بمثابة رویدادی مهم که گویا تحولی در جنبش خلق فلسطین بوجود آورده است در سراسر جهان منعکس گشت . اجلاس با تشریفات خاص برگزار گردید و بعضی خبرگزاریها با آب و تاب تمام تشریفات بعمل آمده در آن اجلاس را منعکس ساخته و از احساسات به غلیان آمده و فریادهای شادی حاضرین در آن سخن گفتند، از برافروختن شمع‌ها و هوا کردن بادکنک‌ها پس از اتمام قرائت در صفحه ۲



در صفحات دیگر:

● مهاجرین افغان و ۰۰۰ ۱۹

● شعر: کیستند اینان ؟ ۳۳

● اخبار ۳۵

● روز شمار ۳۵

● شهدای آذرماه ۳۵

**زنده باد مبارزه مطمانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!**

## فلسطین:

## دولت و انقلاب

از صفحه ۱

تقسیم خاک فلسطین می‌باشد. با اینحال تاسیس کشور فلسطین را در هر منطقه از خاک فلسطین می‌پذیرد. در این میان امریکا خواستار آن شد که ساف نظر خود را در سه زمینه صراحتاً بیان دارد.

- ۱- شناسائی صریح موجودیت کشور اسرائیل
- ۲- محکوم کردن تروریسم.
- ۳- پذیرش قطعنامه‌های ذی ربط سازمان ملل (قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۲۴۸)، دولت انگلیس نیز با موضع موافق نسبت به تصمیم اخیر ساف به شرایط گانه همانندی تاکید نمود و با لایحه دولت صهیونیستی اسرائیل در چهارچوب شروط فوق بر علیه این تصمیم موضع گرفته و اعلام کرد که به هیچ وجه حاضر به تحمل یک کشور فلسطینی در جوار مرزهای خود نمی‌باشد.

مسئله جانی که یاسر عرفات در راس سازمان آزادیبخش فلسطین برای تشکیل یک دولت فلسطینی چشم به الطاف امپریالیست‌ها و رویزیونیست‌ها دوخته

\* سرزمین اشغالی فلسطین مرزهای مشخص تاریخی دارد ولی اعلامیه با پذیرش قطعنامه‌های ۱۸۱ و ۲۴۲ و ۲۴۸ سازمان ملل عملاً موجودیت صهیونیستی را به رسمیت شناخته و در نتیجه مرزهای "دولت فلسطین در میهن فلسطین" را در ابهام باقی گذاشته است.

مردود اعلام گردیده بوده، نکته واضح و روشن اعلامیه مذکور را تشکیل می‌دهد. قطعنامه‌ای که بدون فائل شدن حق تعیین سرنوشت برای خلق فلسطین، سرزمین فلسطین را به دو بخش یهودی نشین و عرب نشین تقسیم می‌نماید. "اعلامیه استقلال" با اعلام پذیرش این قطعنامه که در ضمن به مفهوم به رسمیت شناخته شدن اسرائیل از طرف سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) می‌باشد بر مبنای تفکرات گرایشی که مدعی حل مساله خلق فلسطین در پشت میزهای مذاکره با امپریالیست‌ها و رویزیونیست‌هاست، آن را بنیان و اساس شرکت سازمان آزادیبخش فلسطین "در کنفرانس بین المللی صلح" و مذاکره مستقیم با امریکا نامید.

با قبول قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل از طرف ساف و اعلام تشکیل کشور مستقل فلسطین از طرف رهبری این سازمان، بسیاری از دولت‌های عربی در منطقه و دولت‌های رویزیونیستی و از جمله شوروی، کشور اعلام شده فلسطین را برسمیت شناختند و اغلب دولت‌های امپریالیستی نیز آنرا مورد استقبال قرار دادند. رژیم جمهوری اسلامی نیز پس از اظهار نظرهای مختلف بالاخره از زبان هاشمی رفسنجانی اعلام کرد که در حالیکه مخالف به رسمیت شناختن اسرائیل و

متن اعلامیه خبر دادند و بالاخره معلوم شد در اعلامیه‌ای که در اجلاس فوق الذکر ترائت گردیده تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی از طرف سازمان آزادیبخش فلسطین اعلام شده است. بدنبال این امر اظهار نظرهای محافل مختلف معلوم الحال شنیده شد که به تبلیغ در مورد اعلامیه مذکور پرداخته و آنرا نقطه عطفی در تاریخ جنبش خلق فلسطین شمرند که گویا راه صلح پایدار را هموار کرده است. والخر ۷۰۰ ولی در میان همه هیاهوها و تبلیغات، نکته‌ای بسیار مهم قابل توجه بود و آن اینکه کشوری که اعلامیه استقلال، برپائی آن را نوید داده بوده، نه دارای مرزهای مشخص و معین شده‌ای بود (●) و نه مشخصات و ماهیت دولتی که می‌بایست در آن سرزمین استقرار یابده معلوم و مشخص گشته بوده. تنها این موضوع روشن بود که بیت المقدس پایتخت چنان کشوری خواهد گردید. پس آنهمه هیاهو و آنهمه قیل و قال برای امری چنین مبهم و نامشخص چه مفهومی داشته و دارد؟

ولی اگر مساله در رابطه با تشکیل کشور و دولت مستقل فلسطینی در "اعلامیه استقلال" دربرده‌ای از ابهام پوشانده شده است، مسئله پذیرش قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل از طرف سازمان آزادیبخش فلسطین که تاکنون از طرف جنبش خلق فلسطین

روگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

که مطابق میل و عقیده ماست باید از آن استقبال کرد" ( رادیوی بی.بی.سی ۱۸/۲۶ )

در نتیجه این سؤال را مشخصاً باید در مقابل خود نهاد که آیا براساسی دولتی که " اعلامیه استقلال " ، تشکیل آنرا نوید میدهد تبلور خواست توده‌های ستمدیده فلسطین و همانی است که آمال و آرزوی این توده‌ها را برآورده میسازد و یا احیاناً دولتی است مطابق " میل و عقیده " تاجر و همپالگی‌هایش؟! اینست آن مساله اساسی که باید در رابطه با اجلاس شورای ملی فلسطین در الجزایر مرکز توجه و برخورد نیروهای انقلابی و خلق قهرمان فلسطین قرار بگیرد و بواقع مسائلی از قبیل توافق یا عدم توافق با تقسیم سرزمین فلسطین، تعیین بعد جغرافیائی کشوری که از تشکیل آن سخن می‌رود امری که بالآخره نیز محدودده آن صراحتاً از طرف یاسر عرفات سرزمینهای اشغالی بعد از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اعلام گردید و یا حتی برسمیت شناختن کشور اسرائیل و غیره نیز باید در برتوبررسی مساله فوق مورد برخورد واقع شود. واقعیت اینست که خلق مقاوم و مبارز فلسطین سالهای متعددی است که بر علیه صهیونیسم و امپریالیسم دست بمبارزه سترگی زده و علیرغم همه تشبثات دشمن جهت فرونشاندن آتش مبارزه عادلانه این خلق دمی نیز از پای ننشسته است. مضافی که خلق دلاور فلسطین در اثر جنایات و ستمگری‌های بی حد و حصر دشمنان خویش چه از جانب صهیونیست‌های اسرائیلی و چه از جانب حکومت‌های مرتجع عرب و دیگر عمال ریز و درشت امپریالیسم تحمل کرده است، حتی گاه خارج از تصور انسانی

وبالغوه مستعد اجرای مفاد درخواستهای امپریالیستی فوق الذکر میباشد و بالطبع این امر تاثیر مهمی بر روند جنبش خلق فلسطین بجای خواهد گذاشت. توجه به معانی این مفاد ضروری است. مثلاً باید دانست آنچه تحت عنوان محکوم کردن تروریسم در آن شروط سه‌گانه از سازمان آزادیبخش فلسطین درخواست شده چیزی نیست جز آنکه این سازمان عملاً به مخالفت بل به مقابله با مبارزه مسلحانه خلق فلسطین بر علیه صهیونیسم و امپریالیسم برخیزد و یکی از اساسی‌ترین سلاح‌های این خلق ستمدیده را در مواجهه با دشمنانش که همانا توسل به مبارزه مسلحانه برای تحقق خواستهای خویش است از دست وی بگیرد. آنهم در شرایطی که تنها راه رسیدن خلق فلسطین به آزادی مبارزه مسلحانه است.

ولی قبل از هر چیز باید دید دولتی که رهبری ساف از تشکیل آن سخن می‌گوید، چگونه دولتی است و چرا در حالیکه اعلام تشکیل چنین دولتی از طرف سازمان آزادیبخش فلسطین برای خلق فلسطین و بخصوص برای توده‌های دلاوری که بیش از یکسال است تحت شرایط اختناق و ترور صهیونیست‌های اسرائیلی هرکوی و برزنی را در قرا و شهرهای غصب شده، صحنه تظاهرات خشمگین خویش قرار داده‌اند، موفقیت بزرگ عنوان نمیشود، نیروهای آن طرف صف با شور و شغف از آن استقبال کرده‌اند. تا آنجا که در مورد چندین اقدامی مارگارت تاجر که بیشک ماهیت او بی‌مثابه نماینده یکی از غدارترین دشمنان خلق فلسطین برکمی پوشیده نیست به همپالگی خویش‌ریگان گوشزد می‌کند " وقتی دیگران کاری انجام میدهند

است. جنایات دیرپایین و کفر قاسم، کشتار سبتامبر سیاه، جنایات تفنگین تل زعتر، فاجعه محاصره اردوگسگاه برج البراجه و جنگ و کشتارهای متعدد در لبنان تنها نمونه‌هایی از فجایع گسترده‌ای هستند که در حق خلق رنج‌دیده فلسطین روا شده و بر پیشانی صهیونیسم و امپریالیسم و مرتجعین منطقه که موجودیتشان جز با جنایت و ننگ و رسوائی مفهومی ندارد داغ‌ننگابدی بجای گذاشته‌اند. در عین حال تداوم مبارزه خلق فلسطین علیرغم همه این فجایع بی‌انگیز زمین‌های عینی پربار این مبارزه و نشانگر عزم آهنین و روحیه رزمجویانه خلق مقاومی است که تا تحقق اهداف انقلابی خویش دست از مبارزه نرفته و مصمم است تا پوزه همه دشمنان خویش را بخاک مالیده و بر ویرانه‌های کاخهای ستم آنان بنای زندگی عاری از هرگونه جور و ستم را بسازد.

اگر نظری بتاریخ معاصر خلق فلسطین بیا فکنیم می‌بینیم که چگونه امپریالیست‌های استعمارگر که از دیرباز چشم طمع به سرزمین فلسطین دوخته و برای خارج کردن آن از قلمرو عثمانی بایکدیگر در رقابت بودند، تحت شرایطی که اوجگیری مبارزات طبقاتی و مبارزه خلقهای مستعمرات بر علیه استعمارگران در سطح جهان موانع جدی بر سر راه به انقیاد در آوردن آشکار ملت‌ها بوجود آورده بود، به تقویت جریان ارتجاعی‌ای پرداختند که تحت عنوان صهیونیسم خواستار مجتمع کردن یهودیان در سرزمین فلسطین و اعمال حکومت بر آنان بود. و چگونه امپریالیسم انگلیسی سعی کرد از این جریان برای اجرای مقاصد استعمارگرانه



ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

خویش جنایاتی را متحمل شده و بارما نسی را بدوش کشیده اند که هرگز با توصیف قابل درک نمی باشند. رنج دیدگان فلسطینی که ستم ملی را در همه جا با پوست و گوشت خود لمس می کنند. آنهائی که در اردوگاه ها و بناها گاهای محقر خویش نیز از تاخت و تاز و وحشیانه صهیونیست ها و دیگر عمال امپریالیسم در امان نیستند ، آنهائی که بارها از طرف حکام مرتجع عرب مورد یورش قرار گرفته و فجایعی همچون سپتامبر سیاه را بخود دیده اند و خونشان با گلوله های ارتش مزدور سوریه در عمق خاک لبنان به زمین ریخته شده ، آنهائی که جنگ و کشتار لبنان در سال ۱۹۸۲ را با همه مائبث از سرگذرانده اند آنهائی که بارها با محاصره اردوگاه های خویش توسط عمال امپریالیسم و تحمیل جنگ از طرف آنان مواجه بوده اند و محاصره ای را تجربه کرده اند که طی آن سازمان سیا ساخته امل با جلوگیری از ورود هرگونه آذوقه به اردوگاه و حتی قطع آب بروی فلسطینیان ، چنان شرایط نشتبار و وضعیت فجیعی را بوجود آوردند که مردم ناچار به خوردن گوشت سگ و گریه های اردوگاه گشتند و زمانیکه حتی این نیز نکافو نکرد به خوردن گوشت مست روی آوردند . آری همه این واقعات برای توده های ستم دیده فلسطین که با تمام رنج و عذابی که بر آنان تحمیل می گردد

سرزمین خود رانده شوند. زمین های زراعی می بایست از دست نهقان عرب فلسطینی بیرون آورده شده روستاهای عرب نشین می بایست به آتش کشیده شود و جور و ستم و قتل و جنایت در حق توده های خلق فلسطین از حد گذرانده شود این سیاستی بود که صهیونیست ها جهت اجرای آن دست به تشکیل گروه های مسلح تروریستی زده و به هر عمل جنایت بار ننگینی دست یازیدند و سپس با تشکیل حکومت صهیونیستی اسرائیل در نوامبر ۱۹۴۷ این حکومت با قتل عام توده های ستم دیده فلسطینی ، بایرون راندن آنان از خانه و کاشانه خویش با جنگ و سرکوب و خلاصه با انجام همه تمهیداتی که برای مقاصد خویش لازم داشت به سیاست ضد خلقی فوق تحقق بخشد و خود را بمثابة دشمن سفاک خلق فلسطین ظاهر ساخت . در عین حال از آنجا که این حکومت بمثابة سگ زنجیری امپریالیسم وظیفه حفاظت و تامین منافع امپریالیسم در منطقه خاورمیانه را بعهده دارد دشمن همه خلقهای تحت سلطه خاورمیانه محسوب می گردد .

خلق قهرمان فلسطین چه آن توده های رانده شده از سرزمین خویش که در کشورهای مختلف عربی آواره گشته اند و چه آنهائی که مستقیما تحت انقیاد دولت صهیونیستی اسرائیل ، این سگ ستم آموز امپریالیسم قرار دارند از طرف دشمنان رنگارنگ

خویش استفاده نماید و بهمین دلیل با صدور اعلامیه معروف بالفور ( ۱۹۱۷ ) از ایجاد کانون صهیونیستی در فلسطین دفاع نمود. جریان صهیونیستی برای ستیابی به مقاصد خویش قبل از هر چیز می بایست یهودیان را از سراسر جهان جمع نموده و در فلسطین گرد آورد و دیدیم که چگونه اینکار با حمایت امپریالیست ها صورت گرفت و صهیونیست ها برای وادار کردن یهودیان در نقاط مختلف جهان برای اسکان در فلسطین حتی از تبانی با فاشیست های هیتلری نیز خوداری ننموده و بعنوان عاملی در تشدید اعمال جنایت نسبت به یهودیان تحت سیطره آلمان هیتلری نقش ایفا نمودند. البته صهیونیست ها اقدام ارتجاعی خود مبنی بر گردآوری یهودیان بهر قیمت در خاک فلسطین را با تبلیغاتی لاپوشانی میکنند که تم اصلی آن اینست که گویا فلسطین سرزمین آباء و اجدادی یهودیان میباشد و سکنی گزیدن در این سرزمین ، آمال و آرزوی همیشگی " ملت جهانی یهود" (\*) بوده است. ولی تبلیغات در نقطه مقابل واقعات قرار دارد و تمام اسناد تاریخی ، کذب این ادعا را نشان میدهد . ولی اگر قرار بر سکنی گزیدن یهودیان در سرزمین فلسطین و تشکیل یک حکومت صهیونیستی در این سرزمین بود عمده ساکنین اصلی فلسطین می بایست از

جهت مصالح و منافع امپریالیست ها شکل گرفته و حرکت کرده است . در رابطه با تزهایی همچون قلب جهانی یهود و " قلب یهود " لغین آموزگار کبیر برولتاریا تاکید میکنند که : " مسئله "ملت یهود" نظری است بیگمان از تجلی "

هیچ پیوند ملی مشترکی بایکدیگر نداشتند از نقاط مختلف جهان با زبان ، فرهنگ و تاریخ و انگیزه های متفاوت به کشور فلسطین کوچا نندند تا با زور و اجبار و قتل عام فلسطینیان کشوری را بنیان بگذارند که از همان ابتدا در

\* "ملت جهانی یهود" تزارجاعی و غیر واقعی ای میباشد که صهیونیست ها از جمله با استناد به آن سیاست های ضد انقلابی خود را پیش می برند. صهیونیست ها به یاری امپریالیست ها و با توسل به این " نظریه " دهها هزار خانوار یهودی را که

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

به مقاومت قهرمانانه خود ادامه می‌دهند، دلایل موجه عینی و محکمتری برای مبارزه با امپریالیسم و سگهای زنجیریش تلقی می‌گردد و با وجود چنین دلائل انکارناپذیری است که این خلق قهرمان با دلی آکنده از کینه و خشم در میدان مبارزه ثابت قدم و استوار به پیش می‌تازد و زمینه سیالیت جریان مبارزه ارتقا یافته یا بنده او را نیز همین دلائل موجب گشته است. در عین حال این دلائل جز بیانگر آن نیست که خلق فلسطین در این برهه برای رفع ستم ملی و استبدادی به سرزمین خویش مبارزه می‌کند و بعبارت دیگر این خلق در سرزمین خویش خواهان تشکیل حکومتی است که از منافع ملی توده‌های خلق فلسطین در مقابل امپریالیسم و صهیونیسم دفاع نماید.

بنا بر این اعلام تشکیل دولت مستقل فلسطین از طرف شورای ملی فلسطین امر بی‌سمائی نمی‌باشد و ظاهراً بنظر میرسد آنچه اعلام شده پاسخ به خواست اساسی خلق فلسطین بوده است. ولی اندکی تعمق لازم است تا بتوان به واقعیت موضوع پی برد.

این امر مسلمی است که دولت و ارگان سیادت طبقاتی است. ارگانی است که منافع یک طبقه را با اعمال سلطه بر طبقات دیگر جامعه تأمین می‌نماید ولی هر دولتی بمنابۀ یک پدیده روبنایی بر یک زیربنای اقتصادی استوار است و اتفاقاً با پیشبرد چرخهای سیستم اقتصادی معینی در جامعه منافع طبقه اجتماعی که ارگان دولت را بدست دارد تأمین می‌گردد. بنا بر این برای تشخیص ماهیت هر دولتی و برای اینکه معلوم گردد دولت مفروض، ارگان

سیادت کدام طبقه یا طبقات اجتماعی و در خدمت تأمین چه منافع قرار دارد، قبل از هر چیز باید دید که آن دولت مدافع کدام سیستم اقتصادی بوده و حرکت و اعمال او چه جهتی را در رابطه با سیستم اقتصادی معین در جامعه دنبال می‌کند. بر چنین اساسی است که هر نیروی سیاسی که مدعی نمایندگی و یا دفاع از منافع طبقه یا طبقات معینی در جامعه میباشد به معنای اولین گام بدیهی باید ضمن تعیین مختصات و مشخصات اساسی دولت مطلوب خویش، برنامه‌های آن را در اساسی ترین خطوط ترسیم نماید.

در مورد دولت مستقل فلسطین که تشکیل آن از طرف رهبری ساف اعلام گردید همانطور که قبلاً نیز اشاره رفت هیچیک از خطوط فوق الذکر معلوم و معین نشده است. دولت مستقل فلسطین، مدافع کدام سیستم اقتصادی است؟ چه نظام اقتصادی - اجتماعی را در کشور مفروض فلسطین برقرار خواهد ساخت؟ آیا این دولت از سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم دفاع خواهد کرد، آیا مدافع یک سیستم اقتصادی ملی است؟

دولت مزبور برای تأمین منافع کارگران، دهقانان و توده‌های زحمتکش و بطور کلی برای خلاصی خلق ستمدیده فلسطین از سلطه امپریالیسم و سگان زنجیریش چه برنامه‌ای را پیش می‌کشد؟

پاسخ هیچیک از این سئوالات در رابطه با "دولت مستقل فلسطین" روشن نیست. بواقع تنها موضوعی که در مورد این دولت روشن است اینست که عناصر تشکیل دهنده آن دارای ملیت فلسطینی خواهند بود. ولی آیا صرف همین امر کافیه است تا بتوان ماهیت این دولت را تشخیص داد و مطمئن شد که منافع

توده‌های فلسطینی بجان آمده از جور و ستم امپریالیست‌ها و سگان زنجیریشان تحت آن دولت تأمین خواهد گردید؟

مسئله که چنین نیست و در نتیجه هنوز بهیچوجه نمی‌توان گفت که دولت مستقل فلسطینی یعنی آنچه که رهبری ساف از تشکیل آن سخن می‌گوید همان دولتی است که خلق قهرمان فلسطین چشم انداز تشکیل آن را در فردای پیروزی مبارزات خود بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم در مقابل خود قرار داده‌اند. این دولتی است که فقط نام "فلسطین" را با خود به همراه دارد. نامی که در ذهن توده‌های ستمدیده فلسطینی، بل در ذهن همه نیروهای مترقی و انقلابی در منطقه و در جهان بسیاری از قهرمانیها و حماسه آفرینی‌های خلق رنج دیده فلسطین را تداعی می‌کند و حتی مترادف با واژه انقلاب و در آمیخته با آن گشته است. نامی که می‌تواند در اذهان ناآگاه، بسیاری توهمات برانگیزد و باعث شود که هر قدر و طبقه تحت ستم فلسطینی آمال و آرزوهای خویش را منعکس در آن دولت دیده و توهم پاسخگویی به خواستهای طبقاتی خویش را از آن داشته باشد.

ولی چرا ایجاد توهم و چرا آنهمه ابهام و ناروشتی در مورد دولتی که از قرار باید سرنوشت خلق فلسطین و بخصوص سرنوشت مبارزات قهرمانانه اخیر این خلق را در سرزمین‌های اشغالی زخم بزند؟ آیا رابطه‌ای بین این امر و آن تبلیغات برداشته‌ای که در سطح جهان در رابطه با اعلام تشکیل دولت مزبور بعمل آمد و استقبال وسیعی که از این دولت چه از طرف امپریالیست‌ها و آنچه گانش و چه از طرف رویزیونیست‌ها بعمل آمده

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

است وجود دارد؟

تشکیل دولت مستقل فلسطین در شرایطی اعلام شده است که توده های مبارز فلسطینی بیش از یکسال است در سرزمین های اشغالی در گستره تمام مناطق تحت سیطره رژیم صهیونیستی اسرائیل که این خلق در آنجا به سر میبرد، دست بمبارزه خونین و قهرمانانه ای زده است. مبارزه ای که بی وقفه و پیگیر پیش می رود و شعله های فرورزان آن خواب آرام را از چشمان همه دشمنان این خلق برگرفته است. در شرایطی که سیل خروشان توده های آکنده از خشم و کین به حرکت درآمده تا هر مانعی را از سر راه انقلاب خویش برگیرد، در شرایطی که عمال امپریالیسم علی رغم اعمال تمام شیوه های سرکوبگرانه و جنایت کارانه در حق توده های بیباخته، در از بین بردن این جنبش، ناکام مانده و امپریالیسم پیش از پیش در می یابد که درهم شکستن مقاومت انقلابی توده های قهرمان فلسطین برای وی رویای تحقق ناپذیری است. در شرایطی که نیروی عظیم و یکپارچه جنبشی که هر روز توده وسیعتری را بمبارزه می کند و صلابت اراده رزمجویانه مردان و زنان و حتی کودکانی که متهورانه به نبرد خونین بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم برخاسته اند، لرزه برانگیز دشمنان خلق فلسطین انداخته و آنان را با خطری جدی مواجه ساخته است.

شکی نیست که در چنین شرایطی در حالیکه جنبش جهت تعمیق و پیشروی خویش نیازمند رهنمونهای انقلابی و هدایت عملی بسوی تحقق اهداف انقلابی خود میباشد، دشمنان برای درهم شکستن

مقاومت انقلابی توده ها و خاموش ساختن شعله های فرورزان انقلاب ظفرنمون خلق در کنار سرکوب خونین جنبش به تلاش های مذبحانه مختلفی روی آورند و بر علیه جنبش خلق دست به سینه چینی و توطئه بزنند. بنا بر این باید دید در چنین موقعیتی اعلام تشکیل کشور دولت مستقل فلسطین از طرف رهبری ساف در خدمت چه امری قرار دارد، آیا این امر جنبش انقلابی را به جلو برده و دستیابی توده ها به اهداف انقلابی خویش را تسریع خواهد نمود و یا برعکس باعث اتلاف انرژی انقلابی توده ها گشته و با بجای نهادن اثرات منفی در جنبش، امپریالیسم را در اجرای مقاصد توطئه گرانه خویش بر علیه جنبش انقلابی خلق فلسطین یاری خواهد داد.

مسئله اگر این واقعیت پذیرفته شده ای است که خلق فلسطین خواهان تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی است خواستی که باید مورد پشتیبانی هر نیروی انقلابی قرار گیرد. اما، این دولتی است ضد امپریالیسم و ضد صهیونیسم و بر این اساس هر اقدامی که توده های مبارز فلسطینی برای تشکیل جنبش دولتی انجام دهند این امر باعث تعمیق و پیشروی جنبش انقلابی ای گشته و قدمی آن را به جلو سوق خواهد داد. و برعکس هر اقدامی برای تشکیل یک دولت فلسطینی عاری از محتوا و ماهیت ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی در حالیکه بمثابه تاکتیک محیلانه ای است که تنها در جهت فریب توده ها قرار دارد، ضربات بزرگی بر جنبش انقلابی خلق فلسطین وارد خواهد آورد.

بر این اساس از آنجا که ماهیت و مشخصات اساسی "دولت مستقل فلسطین"

روشن و آشکار نشده است از این زاویه نمیتوان بر مبنای آن ماهیت اقدامات بعمل آمده برای تشکیل چنان دولتی را با وضوح تشریح نمود. (●) معذالک اگر توجه کنیم که منافع توده های زحمتکش و مصالح انقلابی تصریح کامل مشخصات "دولت مستقل فلسطین" را ایجاد میکند میتوانیم با طرح این سؤال که چه منافع و مصالحی باعث اعلام آنچنانی تشکیل دولت مستقل فلسطینی گشته و طراحان این دولت چه اهدافی از یونانستان آن در برده ای از انبهام دنبال می کنند، به حقایق چندی در این زمینه دست یابیم.

هر کسی با اندک آگاهی سیاسی به این حقیقت واقف است که امپریالیستها در مقابله با انقلاب توده ها تنها به سرکوب جنایت بار و قهر آمیزین مبارزه قناعت نکرده و از شیوه های دیگری نیز استفاده می نمایند، یکی از این شیوه ها اتخاذ تاکتیک مزورانه کنترل جفبی از ترو و انحراف مسیر مبارزات انقلابی خلق و فریب توده ها از این طریق می باشد، همچنانکه تجربه جنبش انقلابی توده های ما در سالهای ۵۷-۵۶ در این زمینه بسیار گویاست، این تجربه نشان داد که چگونه با تکیه صرف بر روی شعار توده ای "مرگ بر شاه" و عدم روشن کردن برنامه و خطوط اساسی دولتی که می بایست

می توان با تکیه بر ماهیت رهبری ساف در پرتو اصول عام مارکسیسم ماهیت چنین دولتی و لاجرم ماهیت اقدامات بعمل آمده برای تشکیل آنرا آشکار ساخت ولی در اینجا تاکید بر عدم تشریح اصول و برنامه های "دولت مستقل فلسطین" از طرف رهبری ساف می باشد.

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

امپریالیستها در اقصی نقاط جهان از آن استفاده کرده اند. آنها به این منظور هر جا که امکان داشته است، ایادی و عمال سرسپرده خویش را با ظاهری آراسته بدرون جنبشهای توده‌ای رسوخ داده‌اند و هر کجا نیز که بدلائل مختلف امکان چنین امری را نداشته‌اند به نیروهای سازشکار درون این جنبشها تمسک جسته‌اند. تاکتیک امپریالیستها در مورد اخیر همواره تقویت نیروهای سازشکار در مقابل نیروهای انقلابی و راینیکال جنبشهای انقلابی است. امری که امروز در جنبش خلق فلسطین با وضوح و برجستگی تمام شاهد آنیم و میبینیم که چگونه هر اس از راینیکالیزه شدن هر چه بیشتر این جنبش و رشد نیروهای کمونیست درون آن، امپریالیستها را مجبور به پشتیبانی و حمایت بی‌دائبه از رهبری ساف و شخص یا سر عرفات بمثابه سبیل نیروهای سازشکار فلسطینی نموده است و این رهبری نیز که بارها نشان داده است مصالحه و سازش با امپریالیسم و سگان زنجیریش خط استراتژیک او را تشکیل میدهد و قبل از اینکه بفکر پیشبرد مبارزات توده‌ها و رهبری انقلابی جنبش باشد به آن بمثابه وسیله‌ای جهت پیشبرد سیاستهای سازشکارانه خود و معامله با امپریالیستها مینگرده، الحق نشان میدهد که بخوبی میتواند مدلمعه دست امپریالیستها گشته و در تحقق امیال ضد خلقی امپریالیستها آنان را یاری دهد و همین رهبری است که در بحبویه رشد و گسترش روز افزون مبارزات توده‌های قهرمان فلسطین در سرزمینهای اشغالی در حالیکه پیشروی جنبش و اعتلای هر چه بیشتر آن نیازمند آنست که "تل آر- بی- جی" و

نداشته است که بگوید اقدام فوق بر چهار چوب باصطلاح حل "اختلافات منطقه‌ای با روشهای "مسالمت آمیز" قرار دارد امری که چشم انداز پیروزی انقلاب فلسطین رانه در نابودی سلطه امپریالیسم و صهیونیسم و یا توسل به راینیکال ترین روش‌ها و شیوه‌های قهرآمیز مبارزه بلکه از طریق روشهای "مسالمت آمیز" در بند و بست با امپریالیستها و رویزیونیستها و یا حفظ سلطه امپریالیسم و صهیونیسم قرار میدهد.

بواقع اگر قرار به کند کردن آهنگ مبارزات جاری خلق فلسطین و به شکست کشاندن آن از طرف امپریالیستها و رویزیونیستها و بستگان نشان باشد، هیچ ابزاری بهتر از اعلام تشکیل دولت آنچنانی فلسطین نمیتواند در خدمت این هدف قرار گیرد و به دشمنان خلق فلسطین این امکان را بدهد که با روی خوش نشان دادن برای تشکیل یک دولت فلسطینی، آنرا ظاهرا اعطای امتیازی به خلق فلسطین قلمداد نموده و چنین توهمی را در میان آنان دامن زنند که گویا دولتی که خواهانش بوده‌اند در شرف تشکیل است و مبارزاتشان عنقریب به اهداف خود نایل خواهد گردید. تا به این ترتیب ضمن کاستن از آهنگ مبارزه انقلابی آنان، مبارزه این خلق را از محتوای واقعی خود تهی ساخته و در شرایط مقتضی با قرار دادن دولت مورد نظر خود بر آریکه قدرت در قسمتی از خاک فلسطین سلطه امپریالیسم و صهیونیسم را از آماج ضربات مرگبار انقلاب فلسطین برای مدتی مومن دارند.

واقعیت این است که تهی ساختن محتوای مبارزات انقلابی و انحراف مسیر این مبارزات یک شیوه ضد انقلابی است که

بجای دولت شاه بر سرکار آید مرتجعین قدرت مانور بزرگی کسب کرده و توانستند با ایجاد توهم آنچه را که ضد انقلابی بود بنام انقلاب بتوده‌ها غالب نمایند و خلاصه با ایجاد توهم نسبت به رژیم جمهوری اسلامی که آگاهانه ماهیت واقعی آن از دیده‌ها پنهان نگاهداشته میشده، امپریالیستها رژیم را بر سرکار آوردند که ضمن از بین بردن تمام دستاوردهای مبارزات خونین توده‌ها، به اعمال چنان سیاستهای ضد خلقی مبارزت کرد که روی سلف خود را سفید نمود. آیا امپریالیستها ی غدار در مقابله با جنبش قهرمانانه خلق فلسطین که علیرغم همه تشبثات دشمن همچنان تداوم یافته و در پرتو تاثیرات انقلابی همه جانبه اش تضادهای درونی طبقه حاکمه در اسرائیل را هر روز شدت بیشتری میبخشید، درصد تکرار گونه‌ای از تجربه خونبار در ایران در مورد این خلق نیستند؟ و در این مسیر چه امور و سیاستهایی می‌تواند امپریالیسم را در پیشبرد اهداف توطئه‌گرانه اش یاری دهد؟ در پاسخ باید گفت اتفاقا تمام شواهد حاکی از این واقعیت است که امپریالیستها ضمن سرکوب خونین انقلاب فلسطین در همان حال در تدارک سازمان دادن دسیسه‌های نواستعماری نیز می‌باشند تا در صورتیکه شرایط مجبورشان نمود از این طریق انقلاب فلسطین را سرکوب نمایند و از همین رو اعلام تشکیل "دولت مستقل فلسطین" با توجه به مبهم نگاهداشتن ماهیت و خصوصیات آن دولت، بهترین زمینه را برای فریبکاری امپریالیسم بدست وی میدهد و غالب است بدانیم که رهبری ساف ابائی

جديد مبارزاتی درهم نشکسته است . این اصل انقلابی انکارپذیری است که اهداف انقلابی خلقها نه در پشت میزهای مذاکره و در معامله‌های حقیق بلکه با بخاک مالیدن پوزه دشمنان خلق در میدان مبارزه‌ای حاد و قهرآمیز بست می‌آید .

امروز جنبش خلق قهرمان فلسطین در شرایط بسیار حساسی بسر می‌برد . دشمنان این خلق ، امپریالیستها و رویزیونیستها و تمام وابستگان نشان بکمک نیروهای سازشکار درون این جنبش درصدد خاموش کردن آتش مبارزات توده‌ها از طریق تهی کردن آن از محتوای انقلابی خود و انحراف مسیر این مبارزات می‌باشند .

خلق قهرمان فلسطین باید با تکیه بر تجربیات گرانبهای خود در بر خورد با دسیسه‌های مختلف امپریالیستی و همچنین با استفاده از تجارب انقلابی خلقهای دیگر با هشیاری انقلابی با این مسائله برخورد نماید و قبل از اینکه دشمنان بتوانند از طریق طرح‌های سازشکارانه و وعده و وعیدهای بظاهر انقلابی موفق به فریب آنان و ضربه زدن به جنبش انقلابیشان گردند به وسایل مختلف از جمله با طرح خواست روشن کردن جهت حرکت و برنامه‌های دولتی که رهبری ساف از تشکیل آن سخن می‌گوید ، محتوای واقعی این طرح سازشکارانه را افشاء و توطئه امپریالیسم و صهیونیسم بر علیه جنبش انقلابی خلق فلسطین را عقیم بگذارند .

در پایان باید حقایق زیر را مورد تاکید قرار دهیم :

توده‌های خلق فلسطین از يك طرف تحت انقیاد و ستم امپریالیسم قرار دارند و از طرف دیگر سرزمین آنان توسط صهیونیستها غصب شده و توده‌های وسیعی

از مردم فلسطین در خارج از میهن خود بسر می‌برند . بنا بر این رهائی از ستم ملی و دستیابی به سرزمین خویش دو خواست اساسی خلق فلسطین را تشکیل می‌دهند ، خواستی عادلانه و بر حق که مورد تائید همه نیروهای انقلابی در سراسر جهان می‌باشد . اگر این خلق مبارز خواهان رهائی سرزمین خویش از دست صهیونیستها ی غاصب می‌باشد در عین حال او این سرزمین را برای برپائی حکومتی انقلابی می‌خواهد . به عبارت دیگر خلق فلسطین خواهان سرزمین آزاد و ره‌ها از هرگونه قید و بندهای امپریالیستی و صهیونیستی است . بنا بر این مبارزه در جهت تحقق در خواست فوق الذکر (خواست دستیابی به سرزمین و رهائی از ستم ملی) بنحسب اجتناب ناپذیری درهم تنیده شده و منفک از یکدیگر پیش نمی‌رود . ولی همواره این خطر جنبش قهرمانانه خلق فلسطین را تهدید می‌کند که در يك توطئه امپریالیستی با قراردادن سرزمینی در اختیار خلق فلسطین آنها را به زیر سلطه حکومتی وابسته به امپریالیسم که گردانندگان مزدور آن دارای ملیت فلسطینی باشند بکشانند و آنگاه این حکومت بعنوان سگ زنجیری جدید امپریالیسم در حالیکه خود را تاجسی خلق فلسطین و متحقق کننده یکی از مهمترین شعارهای مبارزاتی این خلق جلوه می‌دهد ضمن فریب افکار عمومی و ایجاد اخلاص در حمایت‌های انقلابی از خلق فلسطین بخصوص حمایت توده‌های مردم رنج دیده خاورمیانه ، با درنده خوئی شایسته خویش به جان توده‌های فلسطینی افتاده و با دست باز ختسی شدیدتر و خشونت‌بارتر از صهیونیستها

"نسل‌سنکهای مقدس" به نسل يك مبارزه مسلحانه توده‌ای دراز مدت ارتقا داده شود . به مصداق مثلی که می‌گوید "تا تنور داغ است باید نان خود را در آن بخت" در صدد آنست که هرچه سریعتر به بتواند شرایطی که یکسال قیام خونین فلسطین در سرزمینهای اشغالی ایجاد نموده است امتیازاتی از امپریالیستها برای خویش دست و پا کند و از این نمذ کلاهی برای خود بدوزد . بی دلیل نیست که ایمن رهبری بجای تاکید بر اتخاذ شیوه‌های و انجام اقداماتی جهت راندن کالیزه شدن هرچه بیشتر "انقلاب سنگ" در جهت سرنگونی سلطه امپریالیسم ، بدنبال مذاکره مستقیم با امپریالیستها ی خونخوار امریکائی می‌گردد و حضور در کنفرانسهای آنچنانی با شرکت صهیونیستها را راه دستیابی خلق فلسطین به اهداف انقلابی خویش قلمداد می‌کند .

اعلام تشکیل "دولت مستقل فلسطین" را نیز باید بمنزله قراردادن چشم اندازی کاذب از طرف این رهبری در مقابل توده‌های انقلابی فلسطین تلقی نمود که باعث می‌گردد بجای آنکه کوششها در جهت ارتقا مبارزات توده‌های قیام کننده برای سرنگونی سلطه امپریالیسم و صهیونیسم سازمان یابند در مسیر راه چلهای سازشکارانه بر اساس توافق با امپریالیستها و رویزیونیستها کانا لیزه گردد . گزافه نیست اگر بگوئیم که اتفاقا بدلیل عملکرد چنین اموری در جنبش خلق فلسطین است که پس از گذشت بیش از یکسال از قیام پرشکوه توده‌های مبارز در سرزمینهای اشغالی این مبارزه در سطحی معین محدود مانده و جنبش توده‌ها هنوز این چهارچوبه را با اتخاذ شیوه‌های



ارگان چریکهای فدائی خلق ایران



به سرکوب خونین جنبش انقلابی خلق فلسطین بپردازد.

واقعیت دیگری که در اینجا باید مورد توجه قرارگیرد اینست که اگر چه سرزمین خلق فلسطین سالیان درازی است که توسط صهیونیست‌ها غصب گردیده و دولتی ضدانقلابی در آنجا تشکیل شده است ولی این امر بهیچوجه به مفهوم آن نیست که همه یهودیان اسکان داده شده در سرزمین فلسطین، صهیونیست می‌باشند. برعکس توده کثیری از آنان بدلیل رهایی از ستم و اجاف و جنایاتی که از طرف امپریالیست‌ها و همپالگی‌هایشان به آنان وارد می‌شد موطن خود را ترک و به این سرزمین آمدند. وانگهی پس از گذشت سالهای متمادی از تشکیل حکومت صهیونیستی اسرائیل اکنون یک جامعه اسرائیلی در سرزمینهای اشغالی بوجود آمده است. جامعه‌ای با توده بزرگ کارگران و زحمتکشان و اقشار مختلف خلق. برخورد انقلابی خلق فلسطین با این توده‌ها چه می‌تواند باشد. آیا او می‌تواند خواستار بازگشت مجدد آنان به مناطقی گردد که از آنجا مهاجرت کرده‌اند؟ و اساسا مگر چنین امری امکان پذیر می‌باشد؟ مسلما جواب منفی است و برخورد انقلابی هرگز به چنین امری صحت نمی‌گذارد.

این حقیقت مسلمی است که خلق فلسطین همانند تمام خلقهائی که تحت ستم امپریالیسم قرار دارند از حق تعیین سرنوشت برخوردار است، ولی همانطور که می‌دانیم لازمه تحقق اصل فوق شرایط

کاملا آزاد و دموکراتیک می‌باشد در حالیکه بدون نابودی امپریالیسم و صهیونیسم امکان برقراری دموکراسی و شرایط آزاد برای تجلی اراده آزاد توده‌ها وجود ندارد، لذا خلق فلسطین در مبارزه سترگ خویش بر علیه سلطه امپریالیسم و صهیونیسم می‌تواند و باید از یاری مبارزاتی توده‌های تحت ستم دولت ضد انقلابی اسرائیل برخوردار گردد. بنابراین اتحاد خلق فلسطین با این توده‌ها در مبارزه بر علیه دشمنان ستم‌آمیز امری لازم و حیاتی تبدیل می‌شود. و درست‌تر بی‌شک و بی‌شک از این ایده و رهنمود انقلابی است که می‌توان بسیاری از مسائلی

مشکلات این جنبش را حل نموده و از جمله به مساله تعیین حدود جغرافیائی سرزمینی که خلق فلسطین باید آزادانه در آنجا زندگی نماید پاسخ صحیح و انقلابی داد. و پاسخ صحیح و انقلابی نه فقط به این امر بلکه به کل مسائل انقلاب خلق فلسطین تنها از پیشاهنگی پرولتاری ساختن است. پیشاهنگ کمونیستی که با برافراشتن پرچم مبارزه ملی درست‌تر مبارزه‌ای قهرآمیز با نابودی سلطه امپریالیسم، خلق فلسطین را در جهت نیل به سوسیالیسم رهنمون سازد.



رسیدن به خودکفائی یا ...

از صفحه ۳۲

سخنان شنونده برنامه همراه با مردم، همگام با مسئولین مبنی بر اینکه "وقتی داروی کشور ۱۰۰٪ وابسته است ایشان از کدام خودکفائی صحبت میکنند" نیز صحت این نظر را به اثبات می‌رساند.

در خاتمه باید یادآور شده‌اند وابسته بودن کارخانجات داخلی به کمپانی‌های

امپریالیستی تنها یک نوع از انواع وابستگی‌های ایران به امپریالیست‌ها می‌باشد که مورد بررسی قرار گرفت و گرنه کشور ایران در تمام زمینه‌های سیاسی و اقتصادی وابسته به امپریالیست‌ها بخصوص امپریالیسم امریکا می‌باشد و قطع این وابستگی جز از طریق سرتنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و قطع سلطه امپریالیستی و ایجاد جمهوری دموکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر میسر نیست.



دوشنبه ۷ آذرماه هنگامیکه پناهندگان ایرانی مستقر در کراچی پاکستان در مقابل دفتر سازمان ملل این شهر اجتماع نموده بودند توسط یک فرد نقابدار به رگبار بسته شدند. طی این عمل جنایتکارانه یک تن از پناهندگان به شهادت رسیده و ۵ تن دیگر زخمی گردیدند.

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم و تردید ناپذیر خلقهاست

## اپورتونیزم و مسئله تمرکز در

## نیروهای سرکوب رژیم

از صفحه ۱

منهیبی اش امکان فریبکاری هرچه بیشتری به رژیم ناده و سهلتر به سیاستهای رژیم جامعه عمل می‌پوشاند.

اگر زمانی "اکثریتی" های جنایتکار به تبعیت از تحلیل غیراقلابی خود از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و بسا توجه به اینکه سپاه پاسداران را ارگان ایدئولوژیک - نظامی رژیم جمهوری اسلامی تلقی می‌نمودند، خواستار تقویت این ارگان ضد خلقی بودند و با شعار "پاسداران را با سلاحهای سنگین مجهز کنید" در تقابل با جنبش انقلابی قرار گرفته و به یاری رژیم در سرکوب خلق و انقلابیون شتافتند و به همین دلیل نیز از صف انقلاب طرد گردیدند. امروز اپورتونیستهای رنگارنگ بدون درگیری از این تجربه و علیرغم تمامی حقایق موجود باز هم بر تحلیلهای فرصت طلبانه خود بسای می‌فشارند و گاه همچنانکه نمونه راه کارگر نشان می‌دهد بسا تکیه به تحلیلهای "استثنائی" خود از تفاوت ماهوی بین ارتش و سپاه و استقلال این دو ارگان از یکدیگر سخن می‌گویند و با تکرار و تأکید آنچه در تبلیغات امپریالیستی در مورد ارتش و سپاه پاسداران عنوان می‌شود "خواهی نخواهی" به تطهیر چهره امپریالیسم کمک نموده و به این ترتیب خاک بر چشم توده‌ها می‌پاشند.

در این میان گمراهی راه کارگر تا به حدی است که اگر اپورتونیستهای دیگر از "استقلال" ارتش و سپاه و "هموزن" و "متضاد" بودن آنها دم می‌زنند، راه کارگر که عزم جزم کرده است در هر زمینه‌ای چند گام از اپورتونیستهای دیگر جلوتر باشد، ضمن اینکه ارتش را "چوب زیر بغل" سپاه تلقی می‌نماید، مطرح می‌کند "تصمیم به انعام سپاه و ارتش هرگاه بخواهد از حد حرف خارج شده و به عمل درآید، به منزله آن است که یکی از دو نهاد منحل شود، چرا که در این دو سیستم، به لحاظ زمانی مصالح چندان نمی‌توان یافت که از یکی کنده و قابل جنب و انعام در دیگری باشد. به این اعتبار

قرعه انحلال خواهی نخواهی باید بنام ارتش زده شود. برآستی چه می‌توان گفت به کسانی که از درک بدیهی‌ترین واقعیات جامعه ما عاجزنده و آنقدر از مرحله پرت اند که حتی در رابطه بین ارتش و سپاه آنقدر نقطه اشتراک نمی‌بینند که امر انعام این دو ارگان در یکدیگر را امکان پذیر سازد، (\*) چرا که "به لحاظ سازمانی چندان مصالحی نمی‌توان یافت که از یکی کنده و قابل جنب و انعام در دیگری باشد" برآستی آیا سپاه پاسداران مگر جز با بهره‌گیری از تجربیات ارتش ضد خلقی و با استفاده از آموزشهای آن و زیر نظر افسران ارتش بوجود آمده و در پادگانهای این ارتش مستقر گردیده و امروز نیز از طریق آن تقویت می‌گردد؟ و تازه مگر براساس هر دوی این ارگانهای سرکوب یک فرماندهی مشترک وجود ندارد؟ پس چگونه می‌توان انعام نمود که "مصلح" چندان برای جنب در یکدیگر در این ارگانها وجود ندارد؟ و امکان انعام و جنب یکی در دیگری به این اعتبار موجود نیست؟ راه کارگر می‌بایست قدری خود را از چهار چوب تئوری‌های خود ساخته اش رها کند تا ببیند که حتی خود سردمداران رژیم نیز از انحلال ارتش سخن نمی‌گویند و اگر صحبت از انحلال ارگانی هم در میان است بحث بر سر انحلال سپاه و یا انعام آن در ارتش است و نه بر عکس. ولی راه کارگر که اتفاقا اکثر تحلیلهای خود را براساس آنچه سردمداران رژیم در تبلیغات خود می‌گویند بنا می‌کند؛ در این مورد و در اینجا به گونه‌ای دیگر عمل می‌کند که هم مضحک است و هم تعجب آور!

راه کارگر یعنی همان سازمانی که چند سالی است ادعای کسب وکالت نامه رسمی نمایندگی پرولتاریا را می‌نماید در

\* برای نشان دادن درک انحرافی اپورتونیستها از ماهیت نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در اینجا ما صرفا مسئله را از زاویه ای که اپورتونیستها طرح می‌کنند دنبال می‌کنیم و فعلا به این امر نمی‌پردازیم که اساسا مسئله انحلال سپاه که از سوی جناحهایی از طبقه حاکمه مطرح شد بار عملی نیافته و حتی طرح انعام وزارت خانه سپاه و دفاع در همدیگر نیز عملا در مجلس کنار گذاشته شده است.

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با اپورتونیزم نیست



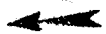
شرایطی که در جمهوری اسلامی کسانی ندا سر نیاورده اند که سیاه باید منحل یا در ارتش ادغام شود با این احساس که در صورت تحقق این امر وی در موقعیتی "استثنائی" قرار خواهد گرفت به آنها گوشزد می‌کند که شما نباید فراموش کنید که يك رژيم "بنا بر تئستی" هستید و در همان حال يك حکومت منهدمی می‌بایید که برای "تهدید شدن امر انتقال قهر ایدئولوژیک به قهر مادی" آنگونه که اقتضای واقعیت منهدمی شماست به يك "ستگاه ایدئولوژیک - نظامی" باید متکی باشید یعنی به سیاه پاسداران در نتیجه نباید به ارتش دل ببندید چرا که او يك قدرت "تخصصی" "حرفه‌ای" و "ناظمی" است و ارگانی نیست که بر پایه "اصالت مکتب، شهادت و بسیج با و طلبانه و موقت" شکل گرفته باشد، در نتیجه شما باید به سیاه پاسداران متکی باشید و ارتش را صرفاً بعنوان "چوب زیر بغل" او نگاه کنید، باور کنید که سیاه بدرسد شما می‌خورد! بنا بر این اگر صحبت بر سر انحلال یکی از دو ارگان نظامی فوق‌الذکر در میان باشد "خواهی نخواهی" بایید "قرعه انحلال" بنام ارتش زده شود. باید چنین شود وگرنه تمام سیستم فکری من به هم خواهد ریخت، آخر آیا ایسین غیر منطقی و احمقانه نیست که شما از "انحلال" "ستگاه ایدئولوژیک - نظامی" ای که به آن متکی هستید سخن می‌گوئید؟!؟ و مرا [راه کارگر را] نیز در موقعیتی "استثنائی" قرار می‌دهید که مجبورم فرنا از خیر و کالت پرولتاریا گذشته و اعلام کنم راه کارگر نیز يك دستگاه "استثنائی" و "بنا بر تئستی" است!!!

ولی چه می‌شود گفت وقتی واقعیتها با سرسختی در مقابل راه کارگر می‌ایستند و خط بطلان به تئوریهایی کاذب اومی‌کنند. اگر راه کارگر بر آن است که "خواهی نخواهی" "قرعه انحلال" را بنام ارتش از "جعبه مارگیری" اش بیرون بکشد، ولی امپریالیستها که بدرستی ارتش را تکیه‌گاه اصلی خود در ایران محسوب می‌نارند و بدینا در حفظ و حراست از آن کوشیده و چنان به کنترل مستقیم آن اهمیت می‌دهند که حتی در سالهای ۵۷ - ۵۶ در جریان اوجگیری مبارزات توده‌ها "کمیته بحران" برای این منظور بوجود آورده و بنا به اعترافات ژنرال هوپزر آمریکائی کنترل آنرا از واشنگتن در دست می‌گیرند بی‌اعتنا به "خواهی نخواهی" های راه کارگر هرگز اجازه انحلال آنرا به کسی نمی‌دهند. چرا که اگر راه کارگر نمی‌نماید امپریالیسم و

بورژوازی وابسته خوب می‌دانند که تا ارتش با برجاست نظام موجود و سلطه امپریالیستی نیز وجود خواهد داشت و بس همین دلیل نیز آمدن و رفتن رژیمهای مزدور بنابر سگهای زنجیری امپریالیسم و تغییر نام ارتش بنا به اقتضای شرایط در دوره‌های متفاوت تغییری در هدف امپریالیسم مبنی بر حفظ و تحکیم ارتش نمی‌دهد.

با ترك این واقعیت است که می‌توان و باید مسائل مطروحه در رابطه با انحلال ارگانهای سرکوب رژیم و انضمام آنها در یکدیگر را بررسی کرده و برخورد درستی با آن نمود. در این بررسی قبل از هر چیز باید تاکید کرد که ارگانهای نظامی مورد بحث چه درهم ادغام شوند و چه بصورت کنونیشان فعالیت نمایند در هر صورت نیروی سرکوب جمهوری اسلامی می‌باشند و بنا بر این حدوث چنین اموری نمی‌تواند تغییری در ماهیت ارگانهای نظامی فوق‌الذکر ایجاد نماید و لذا جنبش انقلابی ما باید در هر حال در جهت نابودی تمامی ارگانهای سرکوبگر جمهوری اسلامی گام برنارد. بی‌آنکه اسم و عنوانی که این ارگانها بخود گرفته‌اند خللی در این امر ایجاد نماید. و سپس باید دانست که لازمه دوام و رشد بورژوازی وابسته تمرکز شدید قدرت می‌باشد و گرایش به تمرکز هرچه بیشتر دستگاههای سرکوب، گرایش عمومی دیکتاتوریهایی امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه و از جمله ایران است.

امر سرکوب جنبش توده‌ها و ضرورت حتمی و مداوم ایسین امر برای امپریالیستها و بورژوازی وابسته، تمرکز نیروهای سرکوب و مبارزت به اقداماتی همچون تشکیل فرماندهی مشترک را جهت جلوگیری از برخی ناهماهنگیها و پراکندگیها در انجام وظایف سرکوبگرانه ارگانهای فوق‌الذکر می‌نمایند. اما "تمرکز" نیز مسلماً تابع شرایط مبارزه طبقاتی است و بوسیله آن محدود و مشروط می‌گردد، چه بسا که شرایط مبارزه طبقاتی همچنانکه در جریان تعمیق جنبش توده‌ای پس از قیام بهمن ۵۷ پیش‌آمد و ارگانهای سرکوب جدیدی نظیر سیاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب اسلامی سازمان یافتند برپائشی ارگانهای سرکوب متمدنی را ایجاد نماید. و برعکس در شرایط دیگر الزامات حفظ نظام سرمایه‌داری وابسته و امر سرکوب مبارزات توده‌ها برای امپریالیستها و سگان زنجیریشان



سپاه پاسداران اقدام نماید و اتفاقاً تمامی کوششهای جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیست در جهت تقویت و استحکام این سیستم جهنمی و غول آسای سرکوبگر بعنوان ستون فقرات این نظام بوده و می باشد.

مسئله اخیر یعنی توجه امپریالیستها به تقویت و تحکیم ارتش از جنبه دیگری نیز مطرح است، همانطور که می دانیم از همان آغاز به روی کار آمدن رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی سپاه پاسداران بویژه در شهرها بطور مستقیمتری در سرکوب توده ها شرکت داشته است، در حالیکه در این سالها همه کوششها مصروف آن بوده که با توسل به شیوه ها و وسائل مختلف حداقل مقهور نیروهای ارتش و از جمله شهربانانسی و ژاندارمری حداقلانکان در مقابل مردم قرار نگرفته و کمتر رو در روئی مستقیم با آنها داشته باشند (\*\*\*) در این زمینه برای نمونه حتی خط مشخص به شهربانان داده شده و آگاهانه سعی گردیده، که امر سرکوب تا آنجا که ممکن است عمدتاً بدست سپاه پاسداران و کمیته ها انجام گیرد، در این میان تبلیغات محافل مختلف امپریالیستی مبنی بر جنا کردن سپاه از ارتش و ارتش از جمهوری اسلامی به لحاظ ماهوی اشاعه تحلیلهای سازشکارانه و اپورتونیستی در مورد ارتش و سپاه که تا حدودی در صفحات قبل به آنها اشاره شد بسیار امپریالیستها امکان ناهاست که در پیشبرد سیاست خود مبنی بر تطهیر چهره ارتش تا حدودی موفق گردند همچنین تبلیغات نامنه دار امپریالیستی و تحلیلهای فرصت طلبانه سازمانهای سیاسی که اکثراً تحلیلهایشان بوسیله این تبلیغات شکل گرفته و به مدد رژیم آمده است همواره کوشیده اند ثقل تنفر توده ها را از ارتش به سپاه پاسداران منتقل نمایند امری که خطر بزرگی برای جنبش انقلابی ما در بر داشته و این امکان را افزایش می دهد تا ارتش ضد خلقی با سهولت بیشتری برای انجام وظایف استراتژیک خود در آینده در جهت غارت و سرکوب توده ها و حفظ سلطه امپریالیستی بکار آید. این امر بخصوص در بستر نفرت بی اندازه توده ها از جمهوری اسلامی و ارگانهای سرکوبگر و جنایتکاری همچون سپاه و



\*- از متن حکم خمینی به رفسنجانی .  
\*- این خواست امپریالیستها بوده است ولی می دانیم که با توجه به رشد جنبش توده ها بخصوص در کردستان امپریالیستها در پیشبرد تمام و کمال این سیاست با شکست مواجه شدند.

«حذف یا ادغام سازمانها و تشکیلات تکراری و غیر ضروری» (\*\*\*) را الزامی می سازد. ولی در هر حال آنچه مسلم است این است که منافع فردی دست اندکاران و رؤسای رسمی این سپاه ارگان سرکوب و «ویژگی ایدئولوژیک» شان به هیچوجه نمی تواند در تمرکز یا عدم تمرکز ارگانهای نظامی سرکوبگر دخالتی نداشته باشند بلکه همانطور که گفته شد تعیین کننده در اینجا شرایط مبارزه طبقاتی است. در وضعیت کنونی می توان تصور کرد که اگر جنبش رو به افول گذاشته و «صلح و آرامش» مورد نظر دشمنان خلق بوجود آید و تعدد نیروهای سرکوب به گونه ای که امروز برقرار است الزام خود را از دست بدهد؛ بعضی از «سازمانها و تشکیلات» ها «تکراری و غیر ضروری» تشخیص داده شده و «حذف» یا «یکدیگر» ادغام گردند؛ برعکس رشد و گسترش هرچه بیشتر جنبش توده ای نه تنها باعث تقویت «سازمانها و تشکیلات» های سرکوبگری میگردد که حضور و فعالیتشان به خاطر «اعاده آرامش» می باشد بلکه در صورت تضعیف قدرت مرکزی، ضرورت حفظ سلطه طبقه حاکمه، اشکال مختلفی از نیروهای مسلح سرکوبگر را به صحنه خواهد آورد. در هر صورت باید به این واقعیت توجه داشت که امر ادغام ارگانهای ضد خلقی و سرکوبگر تحت حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ناممکن نمی باشد و این امر با تمام مشکلات عملی اش در صورتی که منافع سیستم امپریالیستی موجود ایجاب کند بزعم تمامی تحلیلهای فرصت طلبانه مبنی بر «مستقل» و «متمن» جلوه دادن این ارگانها و بدون توجه به تزهائی مبنی بر اینکه «به لحاظ سازمانی مصالح چندانی نمی توان یافت که از یکی کنده و قابل جذب و ادغام بردیگری باشد» امکان عملی شدن خواهد یافت.

ولی مشخصاً روی این امر باید تاکید کرد که اگر چنین امری اتفاق افتد از میان ارگانهای سرکوب آنچه بعنوان رکن و تشکیلات اساسی حفظ خواهد شد همانا ارتش امپریالیستی با سیستم و سازماندهی مدرن و کاری آن خواهد بود و باید به راه کارگر اطمینان داد که رژیم جمهوری اسلامی بعنوان سنگ زنجیری امپریالیسم هرگز حتی تصور این موضوع را هم به خود راه نمی دهد که تشکیلات قدیمی، با تجربه و توانمند سرکوب توده ها یعنی «ارتش مدرن بورژوازی» را که در جریان تحولات نهاله اخیر بار دیگر نشان ناهاست که از چسب سازمان قدرتمندی برخوردار است منحل و یا بطور مضحک در



آن کارگران انقلابی قلب پوسیده این پیکره منحوس را در جریان جنگی توده‌ای و طولانی و با تشکیل ارتش خلق از کاربندنازند یعنی ارتش ضد خلقی را در هم بشکنند آنگاه می‌توان گفت که خلق ما در مسیر پیروزی و آزادی خواهد توانست ریشه امپریالیستها و نوکران رنگارنگشان را از هر قماش که باشند را از کشور برکنده و پایه‌های مستحکم جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر برای نیل به سوسیالیسم را بنیان نهد.

همین واقعیت است که ضرورت برخورد کمونیستی بسوی نظرگاههای اپورتونیستی مبنی بر "مستقل" و "متضاد" جلوه دادن ارگانهای سرکوب رژیم و اشاعه اندیشه‌های منحصط در رابطه با ارتش و سپاه از طرف این نیروها را بیش از پیش مطرح ساخته و از اهمیت برخوردار می‌سازد. تحلیل‌هایی که همچنانکه نشان دادیم با اعلام اینکه سپاه تکیه‌گاه عمده جمهوری اسلامی است نقش سرکوبگرانه ارتش مزدور ایران را کمزنگ ساخته و با خاک پاشیدن به چشم کارگران و توده‌ها زمینه پیشبرد سبیه‌های امپریالیستی از سوی ارتش را در آینده فراهم می‌نمایند.

کمیتها که بواقع ارگانهای امپریالیستی بوده و با همه فجایع نفرت‌انگیزی که روزانه می‌آفرینند در جهت حفظ جمهوری اسلامی بعنوان یک رژیم وابسته به امپریالیسم می‌کوشند این خطر را در برنارد که با توجه به اینکه سپاه آماج نفرت و انزجار توده‌ها می‌باشد هر زمان که منافع نظام حکم کرد امپریالیسم ارتش را بعنوان به اصطلاح "ناجی" مردم به صحنه آورده و این ارتش با "قاطعه‌ت" و "جسارت" تمام که ناشی از برنده خوئی‌اش می‌باشد با کفتار عده‌ای از عناصری که مورد نفرت توده‌ها هستند خود را "وجیه‌المطلبه" نشان داده و باعث آن شود که سیاست نواستعماری دیگری در کشور ما پیش برده شود. واقعیتی که باید از هم امروز آگاهانه با آن برخورد نمود.

کمونیستها وظیفه دارند ضمن تشریح این واقعیت و افشاء ماهیت تحلیل‌های اپورتونیستی در این زمینه بروشنی تمام به کارگران و توده‌های تحت‌ستم توضیح دهند که در ایران این ارتش ضد خلقی است که قلب موجودیت سلطه امپریالیستی امپریالیستها می‌باشد و تنها زمانیکه خلقهای مسلح و در راس

### مهاجرین افغان و ...

از صفحه ۱۹

در اتحاد بایکدیگر بکوشند و هرگز اجازه ندهند که تبلیغات ضد انقلابی مرتجعین در صف واحد آنها خللی وارد سازد.

خلقهای ما و بویژه کارگران مبارزمان باید بین مزدورانی که جمهوری اسلامی در میان مهاجرین افغان برای خود دست چمن نموده و انبوه زحمتکشان که در شرایط آوارگی در زیر استثمار و حنیانه بورژوازی وابسته ایران جان می‌کنند تفاوت قائل شده و به مقابله با توطئه کثیف سردمداران جمهوری اسلامی برای دامن زدن به جو ضد افغانی برخیزند و برخلاف خواست سرمایه‌داران و ایادی رژیم با مهاجرین افغان همچون برادران خود رفتار کرده و از هیچ کمکی که از دستشان برمیآید برای تسهیل شرایط زندگی آنها دریغ نوزند.

اگر ما می‌بینیم که سردمداران جمهوری اسلامی یکروز مسئله عامل اصلی اشاعه مواد افیونی را مهاجرین افغان و حل آن را به حل مسئله افغانستان موکول می‌کنند و روز دیگر قاچاقچیان خرده‌پارا عامل اصلی اشاعه مواد مخدر قلمداد نموده و به اعدام آنها می‌پردازند تا در عین حال بدین وسیله

دست آنها را از بازار پرمنفعت مواد مخدر کوتاه کرده و خود کاملاً بازار این ماده مرگ‌آور را قبضه کنند و اگر تبلیغات و اقدامات گوناگونی در این زمینه برآید می‌اندازند اینها همه وهمه به این دلیل است که جمهوری اسلامی قصد دارد نقش واقعی خود را در رشد و گسترش قاچاق مواد مخدر در جامعه لاپوشانی نماید.

واقعیت اینست که عامل اصلی اشاعه اعتیاد هرگز مهاجرین افغانی نمی‌باشند بلکه این واقعیت تلخ ناشی از نظام سرمایه‌داری وابسته و سردمداران مزدور جمهوری اسلامی است و هم از اینرو مسئله اعتیاد و قاچاق مواد مخدر نه با اصطلاح حل مسئله افغانستان بلکه با نابودی نظام موجود و سگان زنجیری حافظ این نظام بطور قطعی حل خواهد گردید. و همین واقعیت وظیفه انقلابی بزرگی در مقابل مردم ما و کارگران مبارزمان قرار میدهد که اجازه ندهند تبلیغات جمهوری اسلامی به عاملی در جهت تفرقه خلقهای ایران و افغانستان و از آن درآوردن تحقیر و آزار مهاجرین افغان تبدیل گردد.

## رویزونیستها و مسئله

## حقوق بشر در ایران

از صفحه ۳۶

محسوب می‌گردد، بهمین دلیل نیز رژیم امسال برای جلوگیری از صدور حکم محکومیت خویش در مجمع عمومی سازمان ملل دست به تلاشهای مذبحخانه چندی زده ولی روند مسائل به گونه دیگری بوده با توجه به انعکاس فجایع ننگین و جنایات بیشرمانه رژیم وابسته با امپریالیسم جمهوری اسلامی در حق خلقهای مادر سطح جهان و بخصوص انعکاس وسیع کشتار سبعانه زندانیان سیاسی و افشای هرچه بیشتر چهره جنایتکار رژیم در بین افکار عمومی جهان که بیشک فعالیتهای افشاگرانه نیروهای انقلابی و مترقی در آن نقش بسزائی داشته است، و همچنین با توجه به محکومیت مستمر رژیم بدلیل نقض حقوق بشر در مجامع بین المللی از چندی پیش سازمان ملل گزارشگر ویژه‌ای را برای بررسی مسئله حقوق بشر در ایران تعیین نمود.

بر اساس گزارش نماینده ویژه سازمان ملل - پروفسور گالیندویل - امسال نیز مسئله نقض حقوق بشر در ایران در " کمیته سوم " سازمان ملل، که از جمله مسئولیت بررسی چگونگی برخورد با حقوق بشر در کشورهای مختلف جهان را برعهده دارد، طرح و مورد بررسی قرار گرفت تا در صورتیکه این کمیته به محکومیت جمهوری اسلامی رای دهد مسئله فوق به مجمع عمومی سازمان ملل ارجاع گردد. از آنجا که در گزارش نماینده ویژه سازمان ملل بر نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی تاکید گشته بوده سردمداران رژیم با توسل بیک سری مانوهای مذبحخانه کوشیدند از محکومیت خود در این کمیته جلوگیری نمایند و در همین راستا از کمیته مزبور درخواست نمودند که در صورتیکه امسال آنها را بدلیل نقض حقوق بشر محکوم ن سازند، حاضر به همکاری با سازمان ملل در این رابطه می‌باشند و همین درخواست از سوی پاکستان بصورت طرحی برای جلوگیری از محکومیت جمهوری اسلامی به کمیته سوم ارائه گردید، ولی رای لازم را نیاورد و در نتیجه در ۹ آذرماه " کمیته سوم " سازمان ملل محکومیت جمهوری اسلامی را با ۵۵ رای مثبت صادر نمود. و به این وسیله بررسی نقض حقوق بشر در ایران به مجمع عمومی ارجاع گردید و این مجمع نیز با اکثریت آرا یعنی ۶۱ رای جمهوری اسلامی

را بدلیل نقض حقوق بشر در ایران محکوم نمود.

امپریالیستها که حامیان اصلی جمهوری اسلامی بوده و در جهت حفظ سلطه اهریمنی خود و تداوم غارت و استثمار خلقهای ما این رژیم ددمنش را در ایران براریکه قدرت نشاندند و اندر برای لاپوشانی دستان خون آلود خود در فجایعی که در ایران توسط مزدوران نشان و صدالبته زیر کنترل آنها رخ میدهد ریاکارانه به محکومیت کردن علنی جمهوری اسلامی پرداختند از اینرو در میان ۶۱ کشوری که بر علیه رژیم رای دادند نام کشورهای ایسی همچون امریکا و انگلستان و آلمان و فرانسه و غیره دیده میشود که در حالیکه فریبکارانه از نقض حقوق بشر در ایران دم میزنند ولی در عمل با " امدادات غیبی " خود رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی را در جنایاتش یاری و هدایت می‌نمایند.

در جریان رای گیری ۲۵ کشور نیز بیشرمانه بدفاع علنی از جمهوری اسلامی برخاستند و با رای منفی خود به قطعنامه نقض حقوق بشر در ایران بواقع در سطح جهان رسماً اعلام کردند که حقوق بشر در زیر سلطه جمهوری اسلامی نقض نمیشود. در میان این دسته، کشورهای ایسی همچون کوبا، البانی و رومانی قرار دارند که در تمامی مراحل رای گیری در کنار رژیم ددمنش جمهوری اسلامی قرار گرفته و با دفاع از این رژیم جنایتکاروبی حیثیت خویشتن را هرچه بیشتر رسوا نمودند.

در ضمن در حالیکه ۴۴ کشور به این قطعنامه رای ممتنع دادند ۲۹ کشور نیز از شرکت در جلسه خود داری ورزیدند که چین و شوروی و یکسری از همپالگی هایش نیز از این زمره اند. چین و شوروی با عدم شرکت در جلسات رای گیری مربوط به نقض حقوق بشر در ایران بروشنی نشان دادند که از قرار معلوم بنا به معیارهای آنها حقوق بشر در ایران هنوز به آن حدی پایمال نمیشود که نیازی به اعتراض و محکومیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی پیش آمده باشد. در این میان چین با پشتیبانی از طرفی که پاکستان برای جلوگیری از محکومیت جمهوری اسلامی به " کمیته سوم " سازمان ملل ارائه نمود، و ماهیت و جهت واقعی عدم حضور خود در جلسه رای گیری را با وضوح بیشتری به نمایش گذاشت.

مسلمانان برای رویزونیستهای چینی و نه برای رویزونیستهای شوروی ماهیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و اعمال ضد خلقی این رژیم در حق خلقهای ستمدیده ملامت برپوشیده‌ای نمی‌باشد، و با توجه به رسوائی مواضع رویزونیستهای چین و



ولی اگر همه جنایاتی که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی هر روز و هر ساعت در حق خلقهای ما روا میدارد به مفهوم نقض حقوق بشر است. اگر شکنجه و کشتار هزاران کمونیست و مبارز دربند که بویژه در چندماه اخیر ابعاد هرچه گسترده تری به خود گرفته است نقض ناحق حقوق بشر میباشد و اگر این فجایع دلائل کافی و محکمی مبنی بر نقض حقوق بشر در ایران بوده و ابعاد دهشتناک نقض این حقوق را آشکار میسازد، در همان حال رسوائی مواضع این رویزیونیستها را نیز به نمایش میگذارد، که برغم همه این واقعیات از محکوم کردن جمهوری اسلامی بخاطر نقض حقوق بشر در مجامع بین المللی طفره می روند.

جالب است که یادآوری کنیم که شوروی در زمانی از شرکت در جلسهائی، که جمهوری اسلامی را بخاطر حقوق بشر در ایران محکوم مینمود، خودداری ورزید که گورباچف در سخنرانی اش در همین مجمع عمومی سازمان ملل بر ضرورت رعایت حقوق بشر تاکید نموده و بخش مهمی از سخنرانی اش را این مسئله تشکیل میداده بدون شك خود این موضع گیری بروشنی ماهیت تبلیغات امثال گورباچفها را در رابطه با اعتقادشان به حقوق بشر و تاکید بر رعایت آنها آشکار میسازد و یکبار دیگر فریبکاریهای رویزیونیستها را در عمل بوضوح به نمایش میگذارد. همانگونه که سالهاست تجربه کارگران و زحمتکشان جهان ثابت نموده است، تجربه ایران نیز با دیگر بروشنی نشان میدهد که رویزیونیستها علیرغم ادعاهای دروغین شان با کنار گذاشتن انترناسیونالیسم پرولتری سیاست خود را بر پایه همکاری با حکومت های دست نشانده امپریالیسم استوار ساخته و عملاً با دفاع از چنین نظامها و رژیمهایی که حافظ آن میباشدند، تنها بفرق منافع و مصالح خود بوده و بر این اساس نیز مواضع خود را تعیین می نمایند.

کارگران و زحمتکشان جهان و بویژه خلقهای ما همچنانکه هرگز موضع گیری بیشرمانه رویزیونیستها و از جمله شوروی را در رابطه با مسئله جنگ ایران و عراق فراموش نخواهند کرد بدون شك موضع گیری اخیر آنها در مورد نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی را نیز از خاطر نخواهند برد.

همین سال پیش بود که زمانی که امپریالیستها برای مخفی نمودن دستان خون آلود خود در جنگ ایران و عراق در حالیکه سیل سلاحهای مرگبارشان به میدانهای این جنگ سرازیر بسود و

شوروی لزومی نیست وارد این بحث شویم که اساساً در نظام سرمایه داری وابسته جایی برای رعایت حقوق بشر وجود ندارد و رویزیونیستهایی که خود را در لباس مارکسیسم و لنینیسم پوشانده اند ممکن نیست ندانند که در نظام سرمایه داری وابسته ایران که دیکتاتوری روبنای الزامی آن می باشد، نه تنها هیچ سازمان و تشکل سیاسی و انقلابی امکان فعالیت آزاد ندارد بلکه از تشکل های صنفی توده ای و از اتحادیه های کارگری و حتی حق اعتصاب و غیره نیز خبری نیست و در حکومتی که زیرپوشش مذهب حقوق اجتماعی نیمی از جمعیت کشور یعنی زنان بیشرمانه لگد مال میگردد و حتی آنان را مجبور ساخته اند تا بر اساس استانداردهای خشک معنای حاکم لباس بپوشند و تمامی امکانات کشور در دست اقلیتی محدود متمرکز گشته که اکثریت مردم را با زور و جبر غارت و استثمار مینمایند؛ بواقع جایی برای رعایت حقوق بشر باقی نمی ماند و اساساً ممکن نیست که در چنین نظامی و با چنین رژیمی حقوق بشر نقض نگردد!

بله رویزیونیستها بخوبی میدانند که خلقهای ما دهسال است زیر سلطه منحوس دیکتاتوری امپریالیستی جمهوری اسلامی و اختناق دهشتناکی که این رژیم جنایتکار در کشور برقرار ساخته بسر می برند و هرگونه حقوق دمکراتیک آنها به ددمنشانه ترین وجهی پایمال گردیده و زیر سرکوب و حشیانده جمهوری اسلامی نه تنها از حق آزادی فکر و عقیده و مذهب خبری نیست بلکه مزدوران رژیم با بیشرمی تمام حتی در خصوص ترین امور مردم مانع دخالت می نمایند. پلی رویزیونیستها از همه اینها مطلعند ولی آنها بنا به منافع حقیرشان حقایق را زیر پا می نهند و حتی از دفاع از این رژیم وابسته نیز ایثاتی به خود راه نمی دهند.

بواقع عدم شرکت رویزیونیستهای شوروی و چین در جلب رای گیری مجمع عمومی سازمان ملل را باید نوعی دفاع این رویزیونیستها از رژیم جمهوری اسلامی تلقی نمود و باید گفت افشای فجایع جمهوری اسلامی در سطح جهان در رسوائی این رژیم ددمنش به آنجا رسیده است که حتی رویزیونیستهایی که مایل اند علناً بدفاع از این رژیم بپردازند و مانع از محکومیت او بدلیل نقض حقوق بشر، در مجمع عمومی سازمان ملل گردند، علیرغم میل خود مجبور میشوند اساساً از شرکت در جلسه خودداری نمایند.

باز هم ستم روا شود ، زنان ددمشانه تحقیر و سرکوب گردند و هر صدای اعتراض کارگران و دهقانان با گلوله پاسخ داده شود و روشنفکران انقلابی و دانشجویان و دانش آموزان از هرگونه تشکلی ممنوع و صدای اعتراضشان در گلو خفه گردد تا جمهوری اسلامی " فرصت " یابد در رابطه با نقض حقوق بشر تعمق نماید !!!

شاید هم زمانیکه انقلاب ایران آنچنان اوج گرفت که جمهوری اسلامی نیز مثل رژیم شاه در حال سرنگونی بوده شوروی که با " متانت " رویزیونیستی همیگویی اش به هیچ وجه نمیخواهد اقدام " عجولانه " اثنی انجام دهد اینبار بجای اینکه از زمان رادیو مسکو تظاهرات تودهها را با صبر و حوصله به " اراندل و اوباش " نسبت دهد از زبان گورباچف ندا سر دهد که در ایران مواردی از نقض حقوق بشر دیده شده است ؟

ولی اگر رویزیونیستها دوست دارند به جمهوری اسلامی برای اعمال سیاستهای بغایت ضد خلقی اش " فرصت بیشتری داده شود " خلقهای ما و در رأس آنها طبقه کارگر مبارزمان که هر روز با گوشت و پوست خود مطالب سلطه امپریالیستی و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را لمس می کنند با تشدید مبارزه خود بر علیه این نظام جابرانه و بانابودی سلطه امپریالیستی و سرمایه داری وابسته هیچگونه فرصتی برای فریبکاریهای بیشرمانه امپریالیستها و رویزیونیستها باقی نخواهند گذاشت .

منطقه به جریمه روستائینی که از این چوبها استفاده می نمایند مبادرت نموده است .

#### سقز

④ - کمبود سوخت در شهر سقز به یکی از مشکلات بزرگ مردم تبدیل گردیده است و در حالیکه سهمیه نفت برای هر ۴ نفر ماهیانه ۲۰ لیتر در نظر گرفته شده است که به هیچ وجه پاسخگوی نیازهای مردم نمی باشد نفت به وفور در بازار سیاه وجود داشته و هر بشکه نفت ۱۳۰۰ تومان بفروش میرسد .

④ - با اینکه مدتی است از آغاز سال تحصیلی می گذرد ولی هنوز در مدارس شهر سقز دانش آموزان قادر به تهیه کتابهای درسی نگردیده اند در ضمن در این شهر کمبود کلاس و معلم به معضلی برای اهالی تبدیل گردیده است در یکسری از کلاسهای درس تا ۶۰ دانش آموز گنجانیده شده است و به علت نبود میز و نیمکت تعدادی از دانش آموزان مجبورند روی زمین یا روی حلبی بنشینند .

← نم از تحریم تسلیحاتی جمهوری اسلامی می زند شوروی با این استدلال مضحک که هنوز باید به جمهوری اسلامی فرصت بیشتری داده شود با تحریم تسلیحاتی این رژیم مخالفت نموده و اینطور مطرح میکرد که گویا رژیم ددمش جمهوری اسلامی در عرض ۲ سال جنگ هنوز فرصت کافی برای درک ضرورت پایان یافتن آن را نداشتند و چنین تحریمی را اقدامی عجولانه می نامید .

در این زمینه در دی ماه سال گذشته یکی از دستیاران گورباچف در سفر خود به کشورهای خلیج فارس گفت : " به اعتقاد دولت مسکو طرح تحریم تسلیحاتی علیه ایران برای وادار ساختن آن کشور به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت اقدامی عجولانه است و هنوز باید به دولت ایران فرصت بیشتری داده شود " .

و حال باریگر موضع گیری شوروی در رابطه با مسئله حقوق بشر در ایران نشان میدهد که از قرار از نظر آقای گورباچف محکومیت جمهوری اسلامی در این رابطه همچون مسئله تحریم تسلیحاتی امر " عجولانه " ای می باشد و لازم است که همچون مسئله جنگ که هزاران نفر دیگر قربانی شدند تا سرانجام جمهوری اسلامی با اصلاح فرصت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را پدیدانمود حال نیز باید صبر کرد تا هزاران مبارز دیگر اعدام گردند ، هزاران انقلابی دیگر شکنجه شوند و خلقهای ما همچنان بخاطر حق تعیین سرنوشت خویش سرکوب گردند و بر اقلیتهای مذهبی

اخبار کردستان از صفحه ۳۵

مداخلی که زندگی عده زیادی از زحمتکشان در روستاهای گاکره هدر زده ، میدان ، گرما و ، خوارمیر ، زرده کانی و دیگر روستاهای منطقه آلان را تهدید می نماید با اعتراض شدید اهالی مواجه گردیده است . در ضمن در اواسط آبانماه مردم آواره روستای اشکان با توجه به خساراتی که در اثر جنگ به آنها وارد گردیده است طی اجتماعی از مسئولین رژیم خواستار تامین نیازهای اولیه و ضروری زندگی شان گردیدند که تاکنون مسئولین رژیم در این زمینه هیچگونه اقدامی نکرده اند .

#### پیرانشهر

④ - با فرارسیدن فصل سرما اهالی روستاهای منطقه پیرانشهر به علت کمبود نفت مانند سالهای قبل از درختان جنگلی برای تامین سوخت مورد نیازشان استفاده می کنند ولی امسال رژیم از این امر جلوگیری کرده و به انیت و آزار اهالی پرداخته است و با فرستادن ایادی خود به روستاهای



## استقبال جمهوری اسلامی از بهبودی روابط دیپلماتیک خود با عربستان

از صفحه ۳۶

ولی هیئات که اگر در آمریکائی بودن حکام عربستان جای هیچ شک و شبهه‌ای در افکار عمومی مردم منطقه وجود نداشت اسلام خمینی نیز بدلیل رسوائی ایران گیت و افشای روابط جمهوری اسلامی با اسرائیل و امریکسا کوس رسوائی اش بر همه جا نواخته شده بود. با اینحال رژیم مزدور جمهوری اسلامی میبایست به وضع خود سروسامانی بخشد از اینرو با گرفتن بز به اصطلاح خدا امپریالیستی و سردادن شعارهای توخالی مبنی بر ضرورت مبارزه با اسلام امریکائی حکام عربستان می‌کوشید و وابستگی خود به امریکا را لاپوشانی نموده و اسلام‌اش را خدا امریکائی قلمداد نماید.

اما این تشبیهات نمی‌توانست زیاد طول بکشد چرا که به دلیل ماهیت وابسته جمهوری اسلامی با تغییر سیاست امپریالیسم در رابطه با جنگ امپریالیستی ایران و عراق این رژیم نیز وظیفه یافت ضمن پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در جهت آتش بس گام برداشته و همانطور که یکبار از تمامی اعضاء و شمارهای کذائی اش در مورد ادامه جنگ دست بکشد از تیرگی روابط با کوییت و عربستان و غیره نیز دست برداشته و در جهت عادی سازی مناسبات گام بردارد. و به این دلیل درست یکسال و اندی پس از واقعه مکه و آنهمه شعار برعلیه عربستان سردمداران جمهوری اسلامی خواهان عادی شدن مناسبات رژیم

برداخته و کوشیدند واقعیست را در لفافه ای از مسائل مذهبی بیوشانند. ولی در واقعیت امر فاجعه مکه توسطه‌ای بود از سوی امپریالیستها و سگان زنجیرش بر علیه خلقهای منطقه تا با استناد به این واقعه و تیره شدن روابط عربستان و ایران زمینه گسترش و تداوم جنگ را مهیاساخته و منطقه را هر چه بیشتر مهیقا ریزه نمایند و به این اعتبار میلیاردها دلار اسلحه به کوییت و عربستان که حجم قابل توجهی دلارهای نفتی نخیره کرده بودند سرازیر کرده و خونی تازه در رگهای اقتصاد بیمار خود تزریق نمایند و به این ترتیب کارخانجات اسلحه سازی خود را رونق بخشند. امری که با اینکه منافس امپریالیستها چندی بعد بر توقف جنگ ایران و عراق قرار گرفت در حد وسیعی عملی شده و بزرگترین قرارداد های تسلیحاتی بین امپریالیستها و عربستان بسته شد.

جمهوری اسلامی برای لاپوشانی دلائل واقعی سازمان یافتن فاجعه مکه با سردادن انواع و اقسام شعارها و دشنامها درباره حکام عربستان تبلیغات وسیعی بر علیه خاندان آل فهد برآه انداخت و از دزدیها و فحوا و زندگی طاغوتی آنان و اندر باب وابستگی آنها به امریکا آنقدر گفت و نوشت که کم کم امر داشت بر او مشتبه میشد که گویا حسابی با اسلام امریکائی مرزبندی کرده است.

تبلیغاتی جمهوری اسلامی طنین انداز بود و خمینی مزدور حتی در زمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل در رابطه با آتش بس در جنگ ایران و عراق از ضرورت مبارزه با آل فهد و سرنگونی آنان سخن میگفت.

همانطور که میدانیم در حدود یکسال و نیم پیش در جریان مراسم حج در پی تظاهرات و باش جمهوری اسلامی که از پیش برنامه ریزی شده بود و درگیری آنها با پلیس عربستان در مکه چند صد تن از حجاج ایرانی قربانی سیاستهای ضد خلقی رژیمهای وابسته ایران و عربستان شدند و تعدادی نیز مجروح و مفقودا لاشر گردیدند.

مسئله مکه که از سوی جمهوری اسلامی آگاهانه سازمان یافته بود انگیزه‌ای شد برای حمله به سفارت عربستان و کوییت و قطع روابط دیپلماتیک بین ایران و عربستان و بر این اساس جمهوری اسلامی رژیم حاکم بر عربستان را به بهانه اسلام امریکائی به باد حمله گرفته و اعلام کرد عربستان صلاحیت نگهداری و حفاظت از کعبه را ندارد.

البته هم برای جمهوری اسلامی وهم برای سردمداران رژیم فهد در عربستان کاملاً مشخص بود که آن حوادث و دلائلی که برای آنها تراشیده میشود تشبیهاتی بیش در خدمت پیشبرد سیاست اربابان امپریالیستشان نیستند. اما بنابینه ماهیت ضد مردمی شان به لاپوشانی دلائل واقعی این امر و به توجیه حوادث فوق

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

است که تعیین می‌کند و شعارهای جمهوری اسلامی تنها وسیله‌ای است برای لاپوشانی این واقعیت و در جهت فریب اذهان توده‌ها و به کجراه کشاندن مبارزان آزادیخواه و مبارزان آزادیخواه. اما در کنار این امر واقعیت دیگری نیز با برجستگی خود را نشان می‌دهد و آن این امر است که علیرغم تمامی سیاست‌های ضد خلقی جمهوری اسلامی و اربابانش و تمامی کوششها و تشبیهات ریاکارانه آنان، خلقهای ماهر روز در جریان مبارزات خود آگاهیشان رشد بیشتری یافته و سلاح فریبکاری رژیم در نزد آنها هر چه بیشتر زنگ زده گردیده و مبارزانشان بر علیه امپریالیزم و سگهای زنجیرش هر روز گسترش بیشتری می‌یابد و جمهوری اسلامی با چرخشهای کذابی اش نه تنها تبلیغات فریبکارانه خود را نقش بر آب می‌سازد بلکه نفرت و انزجار توده‌های مبارز زمان را نسبت به خود نیز بطور روزافزونی تشدید می‌نماید.

## درباره ترور دکتر سامی

روز چهارشنبه دوم آذرماه دکتر کاظم سامی کرمانی وزیر بهداشت دولتی موقت بازرگان و یکی از مسئولین "جاما" در مطب خود در تهران بوسیله ایادی رژیم مورد حمله قرار گرفته و با ضربات چاقو مضروب گردید و در روز بعد در بیمارستان درگذشت.

پس از این واقعه دستگاه تبلیغاتی رژیم، برای کتمان نقش سردمداران جمهوری اسلامی در این ترور به تکاپو افتاد و کوشید با توسل به استدلالات مسخره مسئولیت رژیم در این ترور را لاپوشانی نماید. وقتی سردمداران جمهوری اسلامی در این زمینه تا آنجا پیش رفتند که کوشیدند مسئولیت این امر را بدوش نیروهای انقلابی بیندازند و از زبان رئیس اداره آگاهی خود با وقاحت تمام اعلام نمودند این ترور بوسیله "گروهکهای ضد انقلاب صورت گرفته است".

تشبیهات مذبحخانه رژیم برای لاپوشانی نقش خود در این ترور و نسبت دادن آن به نیروهای انقلابی بدون شك تاكتيك شناخته شده و رسوائی است که حتی دیگر نیازی به تکذیب نیز ندارد. چرا که رژیمی که حتی تحمل دکتر سامی ها را نداشته و با توسل به ترور آنها را از صحنه خارج می‌سازد و گرفتار چنان تضادهای درونی است که ترور دکتر سامی جلوه‌ای از حدت و شدت آن تضادها می‌باشد در شرایطی قرار ندارد که توانائی لاپوشانی نقش سردمداران خود در این ترور را نداشته باشد و بدون شك همان شرایطی که سردمداران رژیم را مجبور به ترور سامی نمود پیرایه و باعث آشکار شدن واقعیت‌های پشت پرده این مسئله نیز خواهد گردید. اما نفس توسل رژیم به این تشبیهات خود بروشنی دستهای سردمداران جمهوری اسلامی را در این ترور آشکار ساخته و نشان می‌دهد که رژیم باین وسیله سعی دارد به هر طریق که می‌تواند واقعیت مسئله را لاپوشانی نماید.

ترور دکتر سامی که قبل از مرگش در مورد نخست‌وزیری وی شایعاتی پخش گردیده و دیدارهایی نیز با منتظری انجام داده بود و در همان حال پاسخی است به همه آن نیروهای متوهمی که بویژه با پایان یافتن جنگ ایران و عراق به تغییرات "مثبتی" در چهارچوب رژیم موجود دل خوش کرده و ابلهان از دیکتاتور تروریستی جمهوری اسلامی انتظار "معجزه" دارند!

با صلاح حامی مستضعفان و با برهنگان جمهوری اسلامی با رژیم آل فهد آمریکائی و خائن به اسلام شده و اعلام میدارند که چنانچه دولت ریاض گامهای جدیدی در جهت از سرگیری روابط دیپلماتیک با ایران بردارد حاضر به مذاکره بوده و از آن استقبال می‌کنند.

این نمونه همچون صدها نمونه دیگر بار دیگر نشان می‌دهد که امپریالیستها و رژیمهای دست نشانده شان همچون جمهوری اسلامی چنانچه منافعیان حکم کند میتوانند روزی در ظاهر دشمن خونی آل فهد و صهیونیسم و غیره باشند و درست بدلیل همان منافع روز بعد به استقبال دشمنان دیروز رفته و از عادی شدن روابطشان با آل فهد و رژیم وابسته اش سخن گویند. بهمان گونه که شعار چندین ساله جنگ جنگ تا پیروزی را به یکبارگی با توجیه سرکشیدن جام زهر از سوی خمینی به شعار آتش بس و صلح تبدیل کردند، شعار مبارزه با اسلام آمریکائی حکام عربستان را نیز به دوستی و مراوده با دولت ریاض تبدیل سازنده برآستی که امپریالیستها و سگهان زنجیریشان به این طریق تنها ماهیت تبلیغاتی فریبکارانه خود را در اذهان توده‌ها افشا می‌سازند.

بی شک این چرخشها همچون عادی سازی روابط دیپلماتیک با کویته طی روزهای اخیر و همچنین کوشش برای عادی سازی روابط با عربستان و دهها نمونه دیگر پس از آن شعارهای شاد و غلط گواهی است برای واقعیت که خط دیپلماتیک جمهوری اسلامی رانه خود این رژیم مستقلا بلکه بدلیل وابستگی اش به امپریالیستها منافع امپریالیستی

## مهاجرین افغان و تبلیغات دروغین جمهوری اسلامی

در بیدری و نست بگریبان فقر و فلاکت، در بدترین شرایط ممکن در ایران به سر میبرند. بدون شك در چنین اوضاعی یعنی با توجه به فقر و فلاکت و شرایط بسیار نهمتناك زندگی این توده زحمتكش غیر طبیعی نیست که کسانی از میان آنان گاه دست به خلاف کاریهایی بزنند و اتفاقا همین موارد است که در تبلیغات ضدانقلابی برجسته شده و ایادی رژیم از آن به مثابه يك سوژه تبلیغاتی بر علیه کارگران و زحمتكشان افغانی استفاده می کنند، ایادی رژیم با قاچاقچی نامیدن مهاجرین افغانی و تحقیر زحمتكشان افغانی بعنوان افراد بی فرهنگ و عقب مانده سعی در برانگیختن احساسات ضد افغانی در جامعه نموده و می کوشند کارگران و زحمتكشان افغانی را آماج خشم و نفرت کور زحمتكشان ما قرار دهند.

آنها از این قبیل تبلیغات خود مقاصد شوم و ضد خلقی چندی را دنبال می کنند، از جمله ایجاد نفاق و تفرقه بین کارگران و زحمتكشان ایرانی و افغانی چرا که اتحاد این زحمتكشان و مبارزه مشترك آنان بر علیه دشمنان مشترك خویش نه فقط بلحاظ استراتژیکی به ضرر رژیم وابسته به امپریالیزم جمهوری اسلامی می باشد بلکه هم امروزه سرمایه داران وابسته به فرمانده از نیروی کار آنان سوء استفاده نموده و با در اختیار گرفتن نیروی کار ارز نشان استثمار هر چه و حدیانه تری رابه آنها تحمیل می کنند می تواند به مثابه سدی در مقابل استثمارگران و رژیم حافظ آنان قرار بگیرد.

توده های رنج دیده ما که خود تحت سلطه رژیم وابسته به امپریالیزم جمهوری اسلامی مطالب بیشتری را متحمل می گردند بدباید بدانند که مردم افغانستان خواهان حق تعیین سرنوشت خویش بوده و در صف مقابل امپریالیستها و رویزیونیستها در کنار خلقهای مآثر دارند و علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی خلقهای ایران و افغانستان و کارگران دو کشور نه تنها دشمنی و ضدیت با یکدیگر ندارند بلکه بر علیه دشمنان خود، دارای منافع مشترك بوده و هم از اینرو باید به رغم همه تشبیهات دشمن در صفحه ۱۳

چندی پیش موسوی نخست وزیر مزدور جمهوری اسلامی برای منحرف نمودن اذهان توده ها از عامل اصلی اشاعه مواد مخدر در ایران یعنی نظام سرمایه داری وابسته و رژیم جنایتكار جمهوری اسلامی با رذالت تمام کوشید این امر را به گردن مهاجرین افغان انداخته و باین وسیله نقش کثیف خود و همپالگی هایش را در فاجعه اعتیاد در ایران لایوشانی نماید موسوی با وقاحت تمام مهاجرین افغان را علت اصلی شیوع مواد مخدر در ایران قلمداد نموده و سپس ربا کارانه اظهار امیدواری کرد که با حل مسئله افغانستان قاچاق مواد مخدر به ایران نیز متوقف گردد.

اظهار نظر فوق در شرایطی که اشاعه بی حد و حصر مواد مخدر در جامعه و معتاد شدن هزاران تن از جوانان به این مواد، خشم و نارضایتی وسیع توده های ستم دیده ما را سبب گردیده است، کوشش مودیانه و رذیلانه ایست که هدف از آن از طرفی کتمان نستان جنایتكار سردمداران رژیم در قاچاق مواد مخدر و اشاعه آن در جامعه و از طرف دیگر با برانگیختن احساسات کور ضد مهاجرین افغان در بین مردم، تشدید اختلافات توده های خلق ما با زحمتكشان افغانستانی میباشد.

مسئله این واقعیت که سردمداران جمهوری اسلامی خود از بزرگترین قاچاقچیان و حامیان آنها محسوب می گردند، امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست و همه می دانند که اساسا یکی از منافع درآمد این مزدوران از طریق قاچاق مواد مخدر تا مین می گردد ولی به مثابه يك کوشش رذیلانه مهاجرین افغان را عامل اصلی اشاعه مواد مخدر در ایران قلمداد کردن از طرف مزدوران رژیم امری است که از جنبه های مختلف باید مورد افشاگری قرار بگیرد.

مردم ما باید بدانند که هم اکنون در ایران حدود ۲ میلیون افغانی زندگی می کنند که بدلیل آنکه کشورشان به یکی از صحنه های رقابت خونین امپریالیستها و رویزیونیستها تبدیل گشته مجبور به ترك خانه و کاشانه خود شده اند. اکثریت این توده را زحمتكشانی تشکیل می دهند که با بدوش کشیدن رنج آوارگی و

## به یا دانگلس رهبر کبیر پرولتاریا

از صفحه ۳۶

هستند که افکار و ایده‌هایشان بر افکار انسانی تاثیر بس بزرگ و سترگی داشته و هنوز هم یاد و خاطره انقلابی آنان و آموزشهای علمی شان شور مبارزاتی و چشم انداز بیروزی در طبقه کارگر می‌آفریند و راهنمای مبارزه طبقاتی کارگران است. برای اینکه انگلس را بهتر بشناسیم باید همچون خود او که در برخورد با پدیده‌های مختلف به بررسی زمینه تاریخی آنها می‌پرداخت زمینه تاریخی و دوران‌نسی که او در آن می‌زیست و تاثیرات آن شرایط بر تفکرات انگلس را مورد توجه قرار دهیم؛ چرا که در حقیقت افکار او محصول محیط اجتماعی معینی و دوران تاریخی خاصی بود که در آن دوران متولد گشته و رشد یافت.

دوران ۲۰ ساله ۱۷۶۰ تا ۱۸۳۰ که تولد انگلس در آن قرار دارد در تاریخ جهان دوران "انقلاب صنعتی" نامیده میشود. اصطلاحی که برای اولین بار از سوی انگلس برای توصیف این دوره بکار گرفته شده است. در این دوران با اختراع ماشین بخار بطور لاینقطع اختراعات جدیدی روی داده و صنعت وارد دوران جدیدی گردید. امری که تولید راهروز متمرکزتر می‌کرد و با سلب مالکیت از تولید کنندگان کوچک و نابودی کارگاههای آنها باعث می‌گردید تولید سرمایه‌داری بطور روزافزونی گسترش یابد. با انقلاب صنعتی و رشد شیوه تولید سرمایه‌داری بجای کارگران قدیمی ای که از قرون ۱۶ و ۱۷ رشد کرده و حتی در نیمه اول قرن ۱۸ نیز جمعیت قابل ملاحظه‌ای را تشکیل میدادند در اواخر قرن ۱۸ و اوائل قرن ۱۹ طبقه‌ای از کارگران بوجود آمد که بخش وسیعی از جمعیت را در بر میگرفت این همان پرولتاریا طبقه دوران سازمان‌یافته بود که با قاطعی هر چه استوارتر در صحنه اجتماعی ظاهر شده و تاثیر تعیین کننده در کلیه مناسبات اجتماعی بجای می‌گذاشت. برای این دوران یعنی در بطن "انقلاب صنعتی" انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ روی داد که منجر به حاکمیت بورژوازی در فرانسه شده و تاثیرات بس بزرگی در اروپا باقی گذاشت و سپس در همین دوران ما مواجه می‌شویم با شورشهای وسیع کارگران بر علیه ماشین

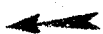
و شیوه‌های تکنیکی تولید در انگلستان به سال ۱۸۱۵ امری که نشان میداد طبقه جدید ضمن آنکه بر علیه شرایط نهمتنناک کار و زندگی خود به اعتراض برخاسته اما از دلائل واقعی وضعیت فلاکت‌بار خود آگاهی ندارد و سپس قتل عام و حشمانه کارگران منجمتر در سال ۱۸۱۹ و سرانجام انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰ در فرانسه. این حوادث که همه بیانگر تلاطمات شدید طبقاتی در آن زمان بود تاثیرات بزرگ خود را بر سراسر اروپا و از جمله ایالت راین پروس یعنی منطقهای که انگلس در آن تولد یافت و از همه نقاط آلمان صنعتی‌تر بود برجای می‌گذاشت.

این دوران یعنی دوران نابودی قطعی فئودالیسم و رشد غول‌آسای شیوه تولید سرمایه‌داری و ظهور جنبش طبقه کارگر در بطن آن، جنبشی که هنوز به آگاهی و علم شرایط رهایی کارگران نرسیده بود نمی‌توانست با مبارزات شدید ایدئولوژیکی همراه نباشد و واقعیت این بود که طبقه دوران سازمان‌یافته مبارزه بر علیه احیای آن که بر او میشد و ستم‌هایی که از سوی سرمایه‌داری بر او اعمال می‌گردید می‌رفت تا به ایدئولوژی و برنامه خاص خود دست یابد.

انگلس در این زمان در سن ۱۹ سالگی با طرد همه گرایشات منهبی به مثابه یک دمکرات انقلابی به صحنه بیکار طبقاتی وارد شد و بدلیل استعدادهای فراوان و خیل‌سی زود یکی از نویسندگان معروف منطقه خود گردید و ضمن پیوستن به "هگلی‌های جوان" در سال ۱۸۴۱ بطور داوطلبانه وارد گارد توپخانه برلن شد و در همین جا بود که در حالیکه جزء افراطی‌ترین جناح چپ فلسفه هگل شمرده می‌شد با مارکس آشنا گردید.

از این زمان به بعد زندگی انگلس و مارکس بطور وسیعی به هم تنیده می‌گردد و دیگر نمی‌توان به زندگی و آثار انگلس اشاره کرد بدون اینکه همکاری و تاثیرات کار مشترک ۴ ساله‌اش با مارکس را از نظر انداخته بواقع زندگی مبارزاتی این دو انسان طراز نوین و دو رهبر کبیر پرولتاریا چنان در هم تنیده است که یکی بدون دیگری بدرستی قابل بررسی نمی‌باشد.

مارکس و انگلس هر دو در شرایط زمانی و فکری مشابهی قرار داشتند و ملاقات آنها در سال ۱۸۴۲ باعث همکاری وسیع و طولانی شان گردید. در ابتدا آنها با نوشتن مقالاتی



توزیع تعیین کننده مناسبات اجتماعی و خلعت جامعه میباشد و بر عکس آنچه تا آن زمان فلاسفه اشاعه می دادند این هستی اجتماعی است که شعور اجتماعی را شکل میدهد.

پس از مانیفست کمونیست فعالیتهای شبانه روزی مارکس و انگلس در کشف قوانین حاکم بر شیوه تولید سرمایه داری به نتیجه رسید و مارکس به کشف قانون ارزش اضافی و استثمار و حیثیانه پرولتاریا نایل آمد. امری که در کاپیتال که تصویری گویا از نظام سرمایه داری است به اثبات رسیده است. کتابی که نقش انقلابی بزرگی در تاریخ بشری ایفا کرده و پس از مرگ مارکس بوسیله انگلس به اتمام رسید. مارکس و انگلس ضمن فعالیت شدید برای بنیانگذاری سوسیالیسم علمی و پالایش آن از گرایشات انحرافی مختلف بطور خستگی ناپذیری در فعالیتهای عملی نیز شرکت داشته و در تماس روزمره با کمونیستها و کارگران پیشروی آن زمان بودند و همیشه در جهت متشکل کردن کارگران می کوشیدند. امری که به تشکیل بین الملل کارگران در سال ۱۸۶۸ در ژنو انجامید.

هدف انترناسیونال آزادی همه کارگران و نه گروهی از پرولترها بود. انترناسیونال می کوشید با متحد کردن هماهنگ نمودن مبارزات مختلف طبقه کارگر که طبقه ای جهانی است در جهت نابودی مالکیت خصوصی برابر با تولید که عامل اصلی فلاکت کارگران می باشد گام بردارد. امری که تنها در سوسیالیسم و کمونیسم امکان پذیر می باشد و مارکس و انگلس تاکید داشتند که کارگران برای پیروزی بر بورژوازی باید پیوندهای خود را مستحکمتر ساخته و همچون اعضای یک ارتش آزادی بخش بر علیه نظام جابرانه سرمایه داری بپا خیزند.

همچنانکه اشاره کردیم فعالیتهای خستگی ناپذیر و مشترک مارکس و انگلس بدون همدیگر قابل بررسی نمی باشد و در حالیکه انگلس فروتنانه در مورد مارکس تاکید می کند که: "تئوری مارکسیسم بحق به نام مارکس باید نامیده شود." مارکس نیز در توصیف زحمات انگلس می گوید: "بدون کمک فداکارانه انگلس برای من غیر ممکن بود که کار عظیم بر روی ۳ جلد کاپیتال را به انجام رسانم."

از آنجا که پدر انگلس صاحب یک کارخانه در منچستر بود و انگلس برای کمک به اوضاع اقتصادی بسیار فلاکتناز مارکس در ابتدا بعنوان یک کارمند ساده و بعد از فوت پدر بعنوان عضو موسسه و یکی از مدیران کارخانه شروع به کار

برای روزنامه نیورای نیش زای تونگ به سخنگویان رادیکال ترین افکار سیاسی و فلسفی زمان خود تبدیل شدند و پس از اینکه بدلیل فشار دولت پروس و تحت پیگرد قرار گرفتن از سوی این دولت نتوانستند در آلمان باقی بمانند به بلژیک و فرانسه رفتند. در آن سالها پاریس مرکزی برای تجمع کمونیستها و انقلابیون روسی، آلمانی، انگلیسی، بلژیکی و غیره بود. فعالیتهای تئوریک مارکس و انگلس آنها را به مثابه عناصری رادیکال مورد توجه کارگران قرار داد و در نتیجه عده ای از کارگران طی ملاقاتی با مارکس و انگلس از آنان خواستند تا به جامعه ای که تشکیل داده اند ملحق شوند ولی مارکس و انگلس شرط این پیوستن را پذیرش برنامه خود از طرف جامعه مزبور اعلام کردند که با موافقت کارگران مواجه گردیده و در نتیجه مارکس و انگلس به اتحادیه کمونیستها ملحق شدند و وظیفه نوشتن مانیفست کمونیست به آنها داده شد. بر اثر تلاشهای فراوان مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ مانیفست آماده و پس از تصویب منتشر گردید. مانیفست، برنامه جامعه کمونیست بین الملل بود و در حقیقت جمع بندی کلیه فعالیتهای نظری مارکس و انگلس در سالهای آشنایی شان بوده فعالیتهای نظری بزرگی که در بستر آن مارکس و انگلس وظیفه تدوین ایدئولوژی طبقه کارگر را بدوش گرفتند.

مانیفست حزب کمونیست با نشان دادن تصویر گویا و روشنی از پیدایش اجتناب ناپذیر بورژوازی از بطن جامعه قرون - وسطا و نقش بورژوازی در رشد نیروهای مولده نشان میدهد که چگونه بورژوازی نیزگورکن خود، پرولتاریا را در بطن خود می پروراند و چگونه این پرولتاریا پس از تقابلات شدید و مبارزات طبقاتی وسیع بر علیه بورژوازی با نابودی آن سوسیالیسم و کمونیسم را بنا می نهد. از نظر مانیفست، تاریخ جوامع طبقاتی هیچ چیز نیست جز تاریخ مبارزه طبقاتی که در مقطع خاصی از تاریخ با وجود آمدن پرولتاریا و نابودی بورژوازی بوسیله این طبقه گذار جوامع طبقاتی به جامعه بی طبقه کمونیستی امکان پذیر می گردد.

مارکس و انگلس ضمن مبارزه بر علیه آموزشهای مختلف آیده الیستی به توسعه مفهوم ماتریالیسم تاریخی پرداختند و با تکیه به ماتریالیسم دیالکتیک و کار برد آن در تاریخ نشان دادند که همواره مناسبات مادی یعنی شرایط تولید و

خستگی ناپذیر به سرانجام رساند انگلس پس از مرگ مارکس در سال ۱۸۸۳ بویژه در انترناسیونال دوم توانست نقش تعیین کننده ای را در پیوند دادن جنبش کارگری و مارکسیسم، در تدوین استراتژی انقلابی پرولتاریا و در مبارزه با اپورتونیسم ایفا نماید.

انگلس کبیر به پشتوانه استعداد شگرف و کار خستگی ناپذیرش توانست طی دهه ۸۰ قرن ۱۹ که مصادف با تغییری در جنبش کارگری اروپا بوده، هرچه بیشتر مارکسیسم را گسترش داده و سهم بسزائی در رشد و گسترش تئوری پرولتاریا بدست آورد.

از جمله آثار انگلس که نقش دوران سازی در تاریخ مارکسیسم باقی گذاشت آن تئوری دورینگ بود که به نسل جوانی که به سوی مارکسیسم می گرویدند یاد میداد که چگونه سوسیالیسم علمی را بنیان بزنند و مبانی فلسفی آن را درک نمایند. در دو شصت هشتمین سالگرد تولد فردریک انگلس رهبر فکری و عملی جنبش طبقه کارگر بین المللی باید با درس گیری از تلاشهای خستگی ناپذیر او در راه تحقق اهداف طبقه کارگر با عزمی راسخ در راه تحقق تئوری این طبقه تا به آخر انقلابی گام نهاد و باید بخاطر داشت که مارکس و انگلس نه تنها زندگی خود را صرف تدوین تئوری پرولتاریا نمودند بلکه با همه وجود در راه تحقق آن نیز گام برداشته و با جمع بندی مبارزات طبقه کارگر همواره تاکید داشتند که برای اینکه پرولتاریا بتواند قدرت سیاسی را کسب کند و ساختمان جامعه سوسیالیستی را آغاز کند اول باید مائین بوروکراتیک - نظامی بورژوازی را ویران و نابود سازد تا سپس با اعمال دیکتاتوری پرولتاریا در جهت ساختمان سوسیالیسم گام بردارد. این رهنمود مشخص که تجربیات خونبار کمون پاریس و انقلاب کبیر اکتبر و دیگر انقلابات کارگری آنرا به عینه ثابت کرده است در شرایط رشد و گسترش رفرمیسم و رویزیونیسم در جهان که به اشکال و صور گوناگون بر علیه دیکتاتوری پرولتاریا سخن می گویند و به این طریق اندیشه های مارکس و انگلس را رد می نمایند، باید سرلوحه فعالیتها و عملکردهای همه

کمونیستها و منجمله کمونیستها میهنمان قرار گیرد.

باشد تا با درک هرچه وسیعتر آموزشهای مارکس و انگلس، آرمانهای والای آنها را که جز آرمانهای میلیونها کارگر رنجبر نمی باشد در جامعه خود متحقق سازیم.



نمود و یا بقول خودش به "حرفه سگ" روی آورده عده زیادی از مخالفین مارکس و انگلس که از درک روابط انقلابی این دو و مبارزه مشترکشان در راه اهداف کمونیستی شان عاجز بودند. علت علاقه شدید مارکس به انگلس و اینکه مارکس، انگلس را می ستود در متمول بودن انگلس می دانستند و این فکر ابلهانه را تبلیغ می کردند. اما علیرغم این تبلیغات احمقانه مارکس و انگلس که تنها به آزادی پرولتاریا از سر مالکیت خصوصی و استثمار و حشیا سرمایه داری می اندیشیدند به همکاری مشترک خود ادامه داده و وقتی به این تدبیرات نمی گذاشتند چرا که آنها سراسر زندگی خود را وقف اهداف کمونیستی شان کرده بودند. برای شناخت بیشتر روابط و درک مارکس و انگلس از همدیگر بهتر است به خطابه انگلس بر مزار مارکس اشاره کنیم که می گوید: "اما آنچه مارکس انجام داد من هرگز نمی توانم انجام دهم. مارکس از همه مادر محلی رفیع تر ایستاده بود. دوربین تر بود، نسیبی وسیعتر، جامعتر و سریعتر داشت. مارکس نابغه بود ملحد اکثر افرادی استعدادی بودیم بدون او تئوری ما از آنچه که اکنون هست بسیار دور بود این تئوری لذا بحق بنام او نامیده شده است."

انگلس در سال ۱۸۷۰ با برعهده گرفتن چند مسئولیت مارکس توانست انرژی مارکس را برای کار روی کاپیتال آزادتر سازد و در این سال به عضویت شورای عمومی انترناسیونال درآمد و بعنوان یکی از فعالترین و با پشتکارترین اعضای این شورا که توسط کنگره بین المللی و از کارگران کشورهای مختلف تشکیل شده بود، نقش ارزنده ای ایفا نمود. انترناسیونالی که از ۱۸۶۴ تا ۱۸۷۲ جنبش بین المللی کارگران را رهبری می نمود.

انگلس در همین اثنا توانست نقش بسیار فعالی را بعنوان متخصص ادبیات و مناظر جنبشهای کارگری تقریباً در همه کشورهای اروپا به عهده بگیرد و با استعداد بی نظیرش در مورد زبان و دانش وسیع اش در این زمینه قادر بود به سئوال مارکسیستهای کشورهای متفاوت پاسخ دهد. بویژه کمک او به مارکسیستهای جوان روسی شایان توجه است.

پس از مرگ مارکس، انگلس وظیفه داشت هم کارهای ناتمام مارکس را به پایان برساند و هم به تنهایی پاسخگوی مسائل گردد که در مقابل مارکسیسم قرار داشت و وظیفه ای که با کار

## گزیده هائیکه از رادیو صداک چریکها

کمپانیهای امریکائی و نقش آنها در  
بازسازی

۶۷/۹/۲۴

در بیست و هشتم اوت ۱۹۸۸ روزنامه شیگاگو تریبون با درج گزارشی تحت نام برقراری صلح بین دوکشور ایران و عراق سوادآور است به بررسی بازسازی دوکشور ایران و عراق پس از جنگ پرداخته و در آن نقش و جایگاه کمپانیهای کشورهای امپریالیستی منجمله نحوه مشارکت کمپانیهای امریکایی را مورد بررسی قرار داده است که نگاهی به مطالب آن برای درک مفهوم "بازسازی" در نزد جمهوری اسلامی و خوان یغمایی که به این طریق برای سرمایه‌های امپریالیستی بهن گردیده است بی فایده نمی باشد.

روزنامه شیگاگو تریبون در بخشی از مطالب یاد شده می نویسد "همزمان با برقراری صلح بین دوکشور ایران و عراق شرکتی غربی برای دریافت سفارشات عظیم بازسازی این دوکشور با همدیگر رقابت می کنند در این میان کمپانیهای فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، ژاپنی و کره جنوبی جایگاه خود را در نمایشگاه بازرگانی تهران بتاريخ ۱۳ سامبرو نمایشگاه بغداد در نوامبر تعیین کرده اند و انگلستان با اعزام هیئتهای ۲۰ کمپانی به تهران و ۴۰ کمپانی به بغداد در اس این مسابقه قرار گرفته



جمهوری اسلامی و معضل احترام به  
قانون

۶۷/۹/۲۱

مدتی است که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی از جمله سخنرانان مراسم نماز جمعه از ضرورت رعایت قانون، احترام به آن و برگشت به قانون و غیره داد سخن میدهند. لازم است اندکی روی این مساله تعمق کنیم. بدون شك قوانینی که توسط دولتها به تصویب میرسد در خدمت تأمین منافع طبقه حاکمه و در جهت پیشبرد سیاستهای این طبقه بر علیه طبقات دیگر قرار دارند. در جامعه ما از آنجائیکه سرمایه داران طبقه حاکمه را تشکیل میدهند قوانین حاکم بر کل جامعه نیز چه تحت عنوان قانون اساسی و قوانین مصوبه مجلس و غیره وجه قوانین و مقرراتی که با عتاب و خطابه های امام سرسپرده تعیین می گردند جعلگی در خدمت تأمین منافع این طبقه و در ضمیمت با منافع و خواسته های دیگر طبقات و اقشار جامعه بوده و بر آن اساس تنظیم گشته اند. سرمایه داران وابسته با قوانین خاص خویش و ایجاد و تقویت ارگانها و ضابطین و مجریان آن قوانین شرایط سودآوری سرمایه های امپریالیستی و تسهیل استثمار کارگران و غارت دسترنج توده ها را برای امپریالیستها و در همین رابطه برای خویش فراهم می نمایند. در

در صفحه ۲۶

رسیدن به خود کفائی یا شدت یابی  
وابستگی به امپریالیستها

۶۷/۹/۲۶

یکی از خصوصیات رژیمهای وابسته به امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه آنست که وانمود نمایند رژیم می هستند مستقل و غیر وابسته به امپریالیستها تا بدین وسیله ضمن فریب توده های تحت ستم کشور خود بهتر بتوانند به سرکوب و استثمار آنان در جهت تأمین منافع اربابان امپریالیست خود بپردازند. در راستای همین سیاست نیز بود که سردمداران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی از همان زمان بر سر کار آمدنشان شعارهای به اصطلاح ضد امپریالیستی سر داده و هر کجا که فرصتی بدست آوردند به تبلیغ این مسئله که رژیم جمهوری اسلامی دشمن آشتی ناپذیر امپریالیستها بخصوص امپریالیسم امریکاست پرداختند و اتفاقاً چون این رژیم در اثر شدت یابی مبنی بر زارت ضد امپریالیستی توده های زحمتکش و نابودی رژیم پهلوی بر سر کار آمده بود تا حدودی شعارهای این مزدوران نیز میتوانست زحمتکشان را بفریبد. ولی سردمداران مزدور رژیم که میدانستند شعارهای فریبنده آنان تا مدتی میتواند کارآئی داشته باشد چرا که مردم در عمل خواهان برافتادن سلطه امپریالیستها در

در صفحه ۳۱

است "۰ حال با توجه به این که خود روزنامه یاد شده مبلغ خسارات وارده از جنگ بر دو کشور را حدود ۵۰۰ میلیارد دلار تخمین زده است آنوقت می توان پی برد که چه مبلغ باد آورده ای از جنگ امپریالیستی ایران و عراق، جنگی که خود امپریالیستها آنرا برپا نموده و تداوم بخشیده اند نصیب آنان می گردد. بی سبب نبود که نماینده انگلستان در خاورمیانه هنگامیکه در تهران به سر می برد به سرمایه گذاران انگلیسی دلداری میداد که صبر و حوصله را پیشه خود سازند چرا که ایران در امر بازسازی بخصوص در صنایع نفتی به آنان نیازمند است. البته سردمداران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نه تنها این مسئله را کتمان نمیکنند بلکه خود نیز گاه و بیگاه اعلام می نمایند که در امر بازسازی به کمک کشورهای خارجی نیز نیازمندند و یکی از داغترین مسائل نیز امروزه درستگاه حکومتی نحوه شرکت خارجیان در اینراه می باشد و از طرف دیگر رفت و آمدهای نمایندگان کشورهای امپریالیستی به ایران و سفر هیئتهای نمایندگی ایران به آن کشورها از بعد از برقراری آتش بس و اعلام امیدواری دو طرف برای همکاری گسترده تر نیز بیانگر این واقعیت است و در این میان علاوه بر رسانه های خبری رژیم جمهوری اسلامی، رسانه های خبری دول امپریالیستی نیز با آب و تاب به پخش آن پرداخته و قراردادهای منعقد شده و یا در حال بسته شدن بین ایران و سایر کشورها را اعلام میدارند. و بخصوص که در این میان رسانه های خبری پنهان نمیکنند که چگونه کشورهای غربی خواستار شرکت هرچه وسیعتر در بازسازی ایران و

به سخنی دیگر خواهان بردن سهمی بیشتر از خوان ینمایی که رژیم جمهوری اسلامی برای آنان گشوده، میباشند و نمی نازند در این راه از سایر همپالنگیهای خود پیشی گیرند. البته بخاطر وابستگی ایران به امپریالیستها حرص و ولع سیری ناپذیر امپریالیستها برای غارت و چپاول هرچه بیشتر ایران دور از انتظار نبوده و نیست و این مسئله فقط بیان آشکاری است از شدت وابستگی اقتصادی - سیاسی ایران به امپریالیستها.

حال می پردازیم به بخش اصلی مسئله یعنی مسئله شرکت کمپانیهای امریکایی در امر بازسازی ایران. روزنامه یاد شده در ادامه مطالب خود ضمن مصاحبه با آقای دنیز کثومینگ، سخنگوی کمیته مسئول دولت انگلستان در امور خاورمیانه به بررسی چگونگی شرکت کمپانیهای امریکایی در امر بازسازی ایران می پردازد.

آقای کثومینگ در جواب سئوال که چشم انداز شرکتهای امریکایی برای بدست آوردن چنین ثروت با آورده ای چیست میگوید اما در مورد ایران بخاطر مسائل سیاسی مدتی طول خواهد کشید که ما بتوانیم خود را هماهنگ کنیم. در مراحل اولیه تا زمانی که مسائل بخودی خود حل و فصل نشده است، کمپانیهای امریکایی از طریق شعبات خود در انگلستان عمل خواهد نمود. کثومینگ همچنین میگوید " تا زمانیکه زمامداران ایران امریکارا شیطان بزرگ و انگلستان را شیطان کوچک میخوانند، شرکتهای امریکایی از طریق نمایندگان خود در سایر کشورهای اروپایی وارد معامله با ایران خواهد شد. اما فکر می کنم که سرانجام شرکتهای امریکایی مستقیماً وارد کار خواهند شد. وی سپس در ادامه صحبت خود

مسئله انگلستان را نیز چنین بیان می کند " دلایل زیادی موجود است که علیرغم " شیطان کوچک " خواندن و سپری شدن يك دهه روابط تیره بین ایران و انگلستان، شرکتهای انگلیسی بهترین جایگاه را برای معامله با ایران و عراق اشغال کرده اند.

و بدین وسیله معلوم می شود که بر سر راه غارت امپریالیسم انگلستان از ایران موانعی وجود ندارد تا جائیکه این کشور با فرستادن هیئتهای ۲۰ کمپانی خود به تهران بنا به گزارش روزنامه مزبور در اسامی سابقه قرار دارد و اخیراً نیز همانطور نیکه پیش بینی می شد رابطه این دو کشور به سطح عادی خود باز گشت.

ولی آنچه که در سخنان آقای کثومینگ قابل تامل است نحوه شرکت کمپانیهای امریکا در بدست آوردن ثروت با آورده در ایران می باشد باید دید آن مسائل سیاسی مورد نظر آقای کثومینگ چیست که تاحل نگردد کمپانیهای امریکایی مجبورند از طریق شعبات خود در انگلستان و یا کشورهای اروپایی به اینکار اقدام نمایند.

واقعیت این است که امپریالیسم امریکا برای به کج راه بردن مبارزات خلقهای زحمتکش ماعلاوه بر آنکه ناچار گردید شاه این سگ زنجیری خود را همچون موش مرده ای از ایران بیرون اندازد در ضمن چاره ای نداشت جز آنکه چهره سگهای زنجیری جدید خود را که میبایست در ایران مستقر سازد با نقاب فریبنده ضدا امپریالیستی بپوشاند از این رو ما در همان بحبوحه های قیام توده ها شاهد بودیم که چگونه خمینی جلاد با شیطان



بزرگ خواندن آمریکا و با شعارهای به ظاهر ضد امریکائی کوشش نمود با فریب توده ها مبارزات آنها را به کج راه بکشاند و نظام سرمایه داری وابسته ایران را همچنان پایبرجا نگهدارد و هر زمان نیز که توده ها در جریان زندگی و مبارزه خود هرچه بیشتر پی به ماهیت این رژیم برده، و بز علیه اش بپا می خاستند.

این سنگ زنجیری باخیمه شب بازیهائی از قبیل به اصطلاح تسخیر سفارت آمریکا سعی نمود با زهم به خود چهره ای ضد امریکایی بخشد. به همین دلیل هم هست که موسوی نخست وزیر رژیم می گوید: شعارهای ضد امپریالیستی ما از هر وسیله ای کارائی اش سرکوب مخالفین مسلمان بیشتر بوده است.

البته جمهوری اسلامی ضمن سردادن این شعارها هرگز از سرکوب کوتاهی نکرده است و کوشیده است با ایجاد جو خفقان مبارزات ضد امپریالیستی توده ها را نابود نماید و هرجا که خلقهای زحمتکش ما بر علیه رژیم بپا خاستند و خواهان حقوق خوبیش گردیدند با زور سرنیزه به عقب رانده شدند ولی امروز پس از گذشت ۱۰ سال از حکومت جمهوری اسلامی عسده ای از سردمداران رژیم دیگر لزومی نمی بینند که رابطه خود با آمریکا را مخفی نگهدارند چرا که کوس رسوایی آنها بر سر هرکوی و برزن به صدا درآمده و خود بخوبی می دانند که آن شعارها و ادا و اطوارها دیگر کارائی سابق را ندارد و از سوی دیگر برای شرکت مستقیم کمپانی های امریکایی در ایران لازم است که خود جنجال به اصطلاح ضد امپریالیستی رژیم به کناری گذاشته شود و با تکیه هرچه بیشتر به سرکوب عربیان ثبات و آرامش

مورد نیاز حرکت سرمایه های امریکایی فراهم گردد (۲) تا دیگر نیازی به سفر محرمانه مک فارلین ها به ایران و افتتاح ایران گیت ویا علنی شدن نامه های کارتر رئیس جمهور قبلی امریکا به خمینی و رفسنجانی و سفرهای سردمداران رژیم به امریکا و ملاقاتهای آنان با مقامات امریکایی نباشد ولی این مسئله احتیاج به زمان بیشتری دارد تا رژیم بتواند بگمان خود رابطه خود با آمریکا را علنی سازد و به همین دلیل هم هست که آقای دنیز کنومینگ می گوید که: اما فکر می کنم که سرانجام شرکتهای امریکایی مستقیما وارد کار خواهند شد.

البته در روزنامه شیکاگو تریبون مسئله شرکت کمپانیهای امریکایی در غارت و چپاول میهنمان طوری بیسان گردیده که این نهفت را در خواننده خود الفا می نماید که گویا امریکاییان سرمایه داران را الوصفش در این ده سال حکومت ننگین جمهوری اسلامی هیچگونه نفعی نداشته و در میدان نگاه غارت و چپاول زحمتکشان ایران و منابع نفتی آن در خارج از گود نظاره گر آن بوده اند ولی کیست که نداند رژیم جمهوری اسلامی که سرابایش وابسته به امپریالیستها بخصوص وابسته به امپریالیسم آمریکا میباشد بدون یاری آنها قادر به ادامه حیات نبوده و نیست و کیست نداند که اگر ارتش امپریالیستی ایران که تمام شئون آنرا از پیشرفته ترین سلاحها گرفته تا لباسها و حتی بندپوتین اش نیز امریکایی می باشد چگونه در ۸ سال جنگ امپریالیستی ایران و عراق حتی یکروز با کمبود مهمات و اسلحه مواجه نبود چرا که

همواره از طریق امریکا تامین می گردید منتها این کار همیشه عمدتا مستقیما بلکه از طریق همان شبکه های کمپانیهای اسلحه سازی امریکایی در انگلستان و دیگر کشورها و از جمله اسرائیل و یا بقول آقای دنیز کنومینگ از طریق نمایندگی آنها در کشورهای اروپایی تامین می گردید و اتفاقا این شیوه تدارک برای امپریالیسم امریکا سودآوری زیادی نیز داشت چرا که سرمایه داران امریکایی بجای آنکه اسلحه های خود را فورا به قیمت یک میلیون دلار مستقیما به ایران ارسال کنند آنرا از طریق نمایندگیهای خود در انگلستان یا برزیل یا آرژانتین و غیره بمبلغی چندین برابر بفروش می رسانند و تحت عنوان اینکه صدور اسلحه امریکایی به ایران ممنوع است قیمت آنرا چند برابر می کردند و این موضوع آنقدر در د و ران جنگ ۸ ساله افشا گردید که دیگر نیازی به آوردن فاکت در اینباره نیست. پس امپریالیسم آمریکا در دوران حکومت جمهوری اسلامی نه تنها از منافع نره ای کاسته نشد بلکه هر روز بیش از پیش بر شدت غارت و استثمار خلقهای ستم دیده مان و گسترش وابستگی ایران بخود افزوده است. اتفاقا برای امپریالیستها مهم نیست که کالاهایشان با مارک امریکایی زاینی ویا غیره بفروش رود مهم آنست که سرمایه هایشان سودآوری بیشتری داشته باشد. حال خواه این سودآوری در

از این روست که می بینیم عده ای از مسئولین رژیم از ضرورت عادی سازی روابط ایران و آمریکا سخن می گویند.

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران



بکارگیری سرمایه در خودکشورشان باشد خواه در بکارگیری سرمایه در کشورهای بیطرفه دیگر و یا در کشورهای وابسته شان و آنچه که در دوران انحصارات امپریالیستی مطرح نیست مسئله ملیست برای سرمایه های امپریالیستی است و مثلاً میتوان شرکت های بزرگ بسیاری را در کشورهای آلمان، برزیل، ژاپن و غیره دید که با سرمایه های امریکائی به گردش کار خود مشغولند و به قول آقای کثومینگ نماینده و با شعبات شرکت های امریکائی میباشند و اتفاقاً امپریالیسم امریکا نه تنها بطور مستقیم کیک و اسلحه برای جمهوری اسلامی میفرستاد بلکه از این طریق یعنی از طریق شعبات کمپانیهای خود در دیگر کشورها و با اصطلاح از طریق غیر مستقیم نیز به یاری رژیم سرسپرده اش و استثمار خلقهای ما پرداخته و میبردازد و همین روشها بود که به او امکان داد ۱۰ سال حکومت ننگین جمهوری اسلامی را برای تامین منافع خود در ایران حفظ نماید و با پراه اندازی جنگ امپریالیستی ایران و عراق

در حالیکه میلیاردها دلار سود میبرد خود را بیطرف جلوه دهد، اگر امریکا در نظر داشت از همان اوایل روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی روابط خود با آنسرا آشکار سازد شاید امروز دیگر جمهوری اسلامی ای وجود نداشت که بتواند از منافع آن دفاع نماید. البته اینرا نیز نباید از یاد برد که امریکا با همه این فریبکاریهایش هنوز هم قادر نگریده پایههای حکومتی رژیم جمهوری اسلامی را در ایران محکم نماید و همواره هر لحظه ترس آنرا دارد که خلقهای زحمتکش میهنمان با مبارزات خود رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون و سیستم سرمایه داری وابسته ایران را نابود سازند و به همین دلیل است که رژیم دهنش جمهوری اسلامی با براه انداختن حمام خون در کشور می کوشد ضمن حفظ خود ثبات و آرامش مورد نیاز اربابانش را فراهم سازد تا کمپانیهای مختلف امپریالیستی با آرامش خیال بتوانند به چپاول خلقهای ما بپردازند.

## جمهوری اسلامی و معضل احترام به قانون

از صفحه ۲۳

ارتش و سپاه پاسداران بعنوان يك امر درجه اول پرداخته و در جهت پیاده کردن قوانین ضد انقلابی طبقه حاکم و حفظ مناسبات سرمایه داری وابسته با ارتکاب به هرگونه جنایتی به سرکوب مبارزات توده ها مبادرت می ورزد.

شرایط کنونی وظیفه تحقق این مقاصد بعهده رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بعنوان حافظ نظام سرمایه داری وابسته قرار دارد و بزعمین اساس این رژیم قبل از هر چیز به ساخت و پرداخت و تقویت ارگانهای سرکوب چون

در کشورهای متروپل که سیستم سرمایه داری بر آنها حاکم است. اگر چه قوانین حاکم بر جامعه در جهت تامین منافع سرمایه داران تنظیم گشته و بعبارت دیگر در آن کشورها نیز دیکتاتورهای طبقه حاکمه برقرار است، معیناً بدلیل مختلف و بخصوص بدلیل سابقه تاریخی مبارزات طبقه کارگر در هر حال بر روابط دولت با مردم تا حدودی ضابطه و قانون حکمفرما می باشد و تا جایی که منافع سرمایه داران با خطر بزرگی مواجه نشود دولت های بر سر کار خود را ملزم به رعایت قوانین جاری در کشور می دانند. به این ترتیب دیکتاتورهای بورژوازی در این شکل بصورت دموکراسی در کشورهای متروپل قالب می شود. ولی در کشورهای نو مستعمره تحت سلطه امپریالیسم وضع بگونه ای دیگر است. در این جوامع دیکتاتورهای امپریالیستی در شکلی کاملاً عریان، خود را نمودار می سازد. مادر جامعه خود چه در دوره های پیشین یعنی دوران حکومت شاه و پدر میر غضبش رضا خان و چه در دوره کنونی شاهد آن بوده ایم که سران و گردانندگان حاکم هرگز خود را مقید به رعایت قانون که البته محتوای آن بسیار ارتجاعی و آشکارا در مفایست با خواستهای مردم قرار دارد نکرده و هر جا که تشخیص و اراده شان ایجاب نموده آنرا نقص کرده اند و جالب آنکه در این حکومتها رسماً و علناً فردی در رأس همه مزدوران حکومتی قرار گرفته که اگر چه جز مزدور سرسپرده و حقیر درگاه امپریالیسم نمی باشد ولی با ملقب کردن وی به نامی ای



# پیش بسوی تشکیل ارتش خلق



نظیر شاهنشاه بزرگ خدایگان آریامهر، امام و ولی فقیه، بمسورت حاکم مطلق العنان و فعال مایشتار می‌آید. بدون شك این وضع ناشی از گنبدگی و پوسیدگی مناسبات سرمایه داری وابسته و منبعث از شدت و حدت تضاد بین طبقه حاکم و افشار و طبقات دیگر و مولود چنان شرایط اجتماعی است که حکومت‌های بر سر کار جز با اعمال دیکتاتوری وزیر با گذاشتن حتی قوانین مصوبه خویش قادر به حفظ سلطه ننگین خود نیستند، ولسی در هر حال دیکتاتوری و مطلق العنانی‌های جامعه ما را تشکیل داده و نقض و عدم رعایت قانون از طرف دولت‌مردان، بسک امر طبیعی تلقی می‌شود.

اکنون باید ببینیم بچه دلیل پس از پذیرش مفتضحانه آتش بس از طرف جمهوری اسلامی سران این حکومت از خمینی گرفته تا خامنه‌ای و موسوی و اردبیلی به لزوم رعایت قانون تاکید نموده و سفت و سخت طرفدار اجرای قانون اساسی شده‌اند و آیا بواقع این مزدوران نگهبان سیستم پوسیده سرمایه داری وابسته قادر به رعایت حتی آن قانونهای ضد انقلابی و بی‌نهایت ارتجاعی خود هستند؟ و منظور آنان از اجرا و رعایت قانون در مملکت چیست؟

در این خصوص اردبیلی در نماز جمعه تهران (۲۷ آبانماه) ضمن اعتراف به نقض قانون و زیربانی نهادن آن توسط ایادی و مزدوران خود رژیم، اندر ضرورت رعایت قانون و احترام به آن می‌گوید: "در این مدت احساس می‌کردم که برخلاف قانون عمل کردن و قانون رانانیده گرفتن و اهمیت ندادن ضرر مهمی ناره، اما گاهی تنگناها و ضرورتها سبب میشه برای

اینکه انسان هرچه زودتر به اون مطلوب برسه و ضرر مهمتری گریبانگیرش نباشه و راهی پیدا بشه بلی زده بشه... يك را وسطی پیدا بشه که انسان از اون راه به مقصود برسه، این بار افتاده را بردارد و از این بحران نجات پیدا بکنه."

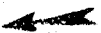
روشن است که منظور موسوی اردبیلی از راه وسط و بل زدن چیزی نیست جز رهبر بانها دن همان قوانین و مقرراتی که توسط خود آن مزدوران تائید و تصویب گردیده، ولی همانطور که خود این مزدور معترف است شرایط و خامت بار رژیم و نجات از بحران، آنان را به قول وی به برخلاف قانون عمل کردن و قانون رانانیده گرفتن و امیدارد. بهر حال اردبیلی از این موضوع بخاطر اینکه گویا مختص امور جنگ بوده و این امر از الزامات آن دوره ناشی شده می‌گذرد و عنوان می‌کند که "دوره جنگ... با خوب و بدش گذشت، الان دیگر صلاح نیست ادامه آن راه..."

و در تاکید بر ضرورت رعایت قانون و احترام به آن به سقراط توسل می‌جوید که گویا علیرغم آگاهی به ظالمانه بودن قانونی که حتی اجرای آن باعث مرگ وی خواهد شده، شاگردان خود را ملزم به رعایت آن قانون مینماید و می‌گوید: "مادامیکه قانون ظالمانه است بد قانونی بهتر از بی قانونی است. قانون نباشد هیچی نیست..."

مسئله چنین مطلق فقط میتواند به کار خود آن مزدوران بیاید و تا جائیکه به توده‌های ستم‌دیده خلق ما مربوط میشود، آنان باید هر جا بتوانند به نقض قوانین ظالمانه رژیم وابسته جمهوری اسلامی پرداخته و در جهت نابودی آن مبارزه نمایند ولی سخنان اردبیلی مزدور و دعوت او از دیگر مزدوران به رعایت

قانون حتی علیرغم عیب و ایراداتی که به آن قائلند از یکطرف بیانگر ابعاد نقض قانون و حاکمیت بی قانونی بر اعمال و کردار سران فاسد رژیم میباشد و از طرف دیگر نیازمندی شدید سیستم را برای گردش چرخهای اقتصاد خود بخصوص پس از آتش بس در جنگ ایران و عراق به حاکمیت قانون نشان میدهد. حاکمیت همان قانون ضد انقلابی و ارتجاعی ای که پیش برنده سیاستهای نظام سرمایه داری وابسته میباشد.

پس از قبول مفتضحانه قطعنامه ۵۹۸ برنامه‌ای که رژیم در دستور کار خود قرار داده بازسازی خرابیها و ویرانیهای ناشی از جنگ میباشد. اگر رژیم در طی جنگ امپریالیستی ایران و عراق به صورت و طرق گوناگون به غارت و چپاول سترنج توده‌ها پرداخته و مبادرات برحق آنان را به بهانه جنگ سرکوب نمود، اینک امر بازسازی هزاران شهرو روستا، جاده‌ها و پلها، موسسات صنعتی و غیر صنعتی، کارخانه‌ها و کارگاهها که تخریب آنها بوسیله سلاحهای مرگبار امپریالیستی خود میلیونها دلار سود به جیب گشاد امپریالیستها و نوکرانشان سرازیر کرده است، بهانه جدیدی بدست رژیم سرسپرده جمهوری اسلامی داده که در لوای آن چه بوسیله اخاذی و چه بطرق دیگر غارت چپاول توده‌ها را شدت و تداوم بخشیده و در راستای چنین هدفی بطور هرچه وسیع به انعقاد قرار دانه‌های استعماری با کمپانیها و شرکت‌های خارجی بپردازد. بخودی خود روشن است که امپریالیستهای خونخواره سرمایه‌های خود را در جائی بکار می‌اندازند که دارای ثبات بوده و از امنیت لازم برخوردار باشد. برای این



ارکان چریکهای فدائیان خلق ایران

اساس ایجاد امنیت برای سرمایه های امپریالیستی در ایران و اطمینان بخشی به سرمایه داران زالو صفت که با سرمایه گذاری در ایران به حساب استثمار و حشیانه کارگران ماسوهای کلاسی به جیب خواهند زد، سران رژیم منفور جمهوری اسلامی را بر آن میدارد که جهت اثبات مزدوری و سرپرده‌گی کاملشان به امپریالیستها با تمام قوا در آن جهت بکوشند و بهر طریقی که شده ایران را بصورت جزیره ای با ثبات و امنیت برای اربابان خویش بر آورند. بیهوده نیست که پس از برقراری آتش بس مزدوران رژیم به جان توده ها و روشنفکران انقلابی خلق افتاده و تحت لوای ایجاد امنیت در کشور مذبحخانه‌سی در شکستن مقاومت و روحیه مبارزه، جویانه توده های رزمنده ما در مقابل امپریالیسم و سگان زنجیرش را دارند. و بی دلیل نیست که این رژیم سرپرده در آرزوی تبدیل جامعه انقلابی ما به جزیره ثبات و امنیت برای امپریالیستها و سرمایه داران وابسته در چند ماهه اخیر هزاران تن از فرزندان انقلابی را در سیاهچالهای خویش به شهادت رسانده و دسته دسته در گورستانها به خاک سپرده است.

ایجاد ثبات و امنیت برای گردش سرمایه های امپریالیستی در ایران و تامین سودهای کلان برای امپریالیستهای زالو صفت و سرمایه داران وابسته ایران، رژیم مزدور جمهوری اسلامی را بر آن داشته که در این راه به هر عمل رذیل و کثیفی دست زده و مرتکب هرگونه جنایاتی در حق مردم رنجیده ما گردد.

در عین حال سرکوب عنان گسیخته توده ها را تشبثات دیگری که رژیم در

راستای هدف فوق به آنها دست میزند تکمیل می نماید، از جمله طرح و تصویب قوانین جدید برای هر چه بیشتر تحت فشار قرار دادن توده ها و ایجاد جور عیب و اختناق در جامعه و تصویب لوایح مربوط به تشدید مجازات در زمینهای مختلف و غیره. اینچنین است که ضرورت به حرکت در آمدن هر چه وسیعتر سرمایه های امپریالیستی و استثمار نیروی کار ارزان توسط مفتی استثمارگر و نوکران درگاه امپریالیسم یعنی مزدوران جمهوری اسلامی را تحت عنوان بازسازی کشور به تعلق جهت ایجاد زمینه مساعد حرکت این سرمایه ها واداشته است. و در همین رابطه است که اردبیلی جنایتکار طی خطبه های نماز جمعه تهران مورخ بیست و نهم مهرماه می گوید: ما در بازسازی اول باید ایجاد امنیت در این مملکت بکنیم و ایجاد امنیت کشور برگشت به قانون و قانون را باید دقیقاً عمل کنیم. ولسی مشکل "ایجاد امنیت" یعنی امنیت مورد نظر سگان زنجیری امپریالیسم که مفهومی جز تشدید جو ترور و اختناق و نا امنی برای توده های تحت سلطه ما ندارد و ملزم کردن همه آحاد جامعه به اجرای قانون همان قانونی که برضد توده های خلق و برای تامین منافع امپریالیستها و سگان زنجیرش تنظیم گردیده - برای رژیم فلک زده جمهوری اسلامی آنها در شرایط غرق بودن وی در بحرانهای دائم التزاید به آسانی قابل حل نیست. صرف نظر از فاکتور مقاومت توده ای و رشد مبارزات ظفر نمودن آنان در بستر شرایط اقتصادی و اجتماعی معینی که الزام این مبارزات و بار آوری آنها ضمانت کرده است یکی از معضلات مهم رژیم در پیشبرد سیاستهای ضد خلقی خویش و عامل تشدید روزافزون

تضادهای درونی هیئت حاکمه می باشد و اتفاقاً یکی از دلایل عمده ای که باعث گردیده سردمداران رژیم با تاکید در مورد رعایت قانون و احترام به آن موعظه کنند و چار و جنجالهای عوام فریبانه راه بیان دازند، مربوط به همین واقعیت است. همانطور که می دانیم جناحهای مختلف رژیم در حالیکه در امر سرکوب توده ها و حفظ نظام سرمایه داری وابسته با یکدیگر متفق القولند ولی چه در زمینه چگونگی استثمار و غارت توده ها و چه در زمینه اتخاذ روشهای مقتضی برای تحت انقیاد قرار دادن آنان و حفظ سلطه امپریالیستی دارای تضادهای جدی فیما بین خود می باشند هر یک از جناحهای درونی رژیم در زمینه های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، سیاست معینی که بالطبع متضمن کسب سهم هر چه بیشتر از غارت توده های نفع آن جناح بوده را مدنظر داشته و اجرای آن سیاست را برای حفظ نظام لازم تشخیص میدهد بنا بر این هر یک از آنان با توجه به اهرمهای قدرت در دست خویش سعی در پیاده کردن سیاست مورد قبول خود و خنثی سازی سیاستهای رقیب نموده و به این ترتیب هر جا که منافع و مصالحان ایجاد کند به نقض قوانین پرداخته و آنها را زیر پا می گذارند ابعاد این مسئله بحدی وسیع است که بارها سردمداران رژیم ضمن اعتراف به این امر بوجود مراکز متعدد قدرت در کشور اشاره کرده و از خطر این وضع برای دستگاه حکومتی هشدار داده اند و اتفاقاً بخش مهمی از عتاب و خطابه های مزدورانی چون اردبیلی نیز به این مورد مربوط می شود. مثلاً خامنه ای در مراسم نماز جمعه تهران مورخه یازدهم آذرماه ضمن تهدید

تلویحی جناح رقیب این موضوع را کاملاً آشکار ساخته و میگوید: "باید بر قانون اساسی به چشم انقلاب نگاه کنند و الا اینکه ما با قانون اساسی مقابله کنیم و مخالفت بکنیم به عنوان انقلاب این همیشه" • شکی نیست که مورد سخن خامنه‌ای در اینجا جز خود مزدوران و دست‌اندرکاران رژیم نیستند که در حالیکه در پیشبرد سیاستهای به اصطلاح انقلابیشان و دفاع از موجودیت ننگین جمهوری اسلامی نارای منافع مشترک می‌باشند ولی هر یک بنابه مصالح و منافع خود تفسیری از قوانین مصوبه مجالس دست‌ساز خویش بدست داده و دیگر را به عدم احترام به قانون و مخالفت و مقابله با آن متهم می‌نمایند • مسلماً چنین وضعی که مبین ضعف و عدم انجم دستگاه حکومتی می‌باشد اگر در دوره جنگ همانطوریکه اردبیلی بیان کرده است قابل گذشت و قابل تحمل بود در دوره بازسازی میانه از سرمایه‌های امپریالیستی و تضمین گردش این سرمایه‌ها غیر قابل تحمل بوده و شدیداً پایمان دادن به این وضع و از بین بردن مراکز متعدد قدرت و تصمیم‌گیری را ایجاب می‌کند و دیگر برای این رژیم اعمال سیاستهای گوناگون و متضاد بایکدیگر از طرف جناحهای مختلف نمی‌تواند قابل تحمل باشد • هم از اینروست که اردبیلی این بادوی دستگاه حکومت مطرح می‌کند که "مالان با همه وجود مان مشکلات نقض قانون را احساس می‌کنیم" و اگر تا دیروز چنین وضعی راتنها حاوی ضررهای مهم برای رژیم می‌شمرد امروز ادامه آن وضع را با بقول خودی "برخلاف قانون عمل کردن، قانون را نادیده گرفتن و اهمیت ندادن به آن" را برای موجودیت

رژیم خطرناک می‌داند. اگر در سالهای گذشته عدم بایبندی سران رژیم به قانون دست‌ساز خویش و یا بقول اردبیلی مزدور "راه وسط رفتن‌ها" و "بل زدن‌ها" باعث گشایش کار ابادی رژیم بود امروز باعث درسر آقایان گشته است • با اینحال تضاد جناحهای درونی رژیم از چنان شدت وحدتی برخوردار است که طرح و تاکید بر مسائل فوق نمی‌تواند روند عملکردهای عمال رژیم را تغییر داده و وضعیت مطلوبی را برای جمهوری اسلامی بوجود آورد • جناحهای درونی رژیم به انواع و اقسام دسایس بر علیه یکدیگر توسل جسته و از درگیریهای لفظی گرفته تا قتل و کشتار یکدیگر را علیرغم میل و خواست خود در انظار توده‌ها به نمایش می‌گذارند • آنها در شرایطی قرار گرفته‌اند که ناچاراً همچون گرگان وحشی به دریدن یکدیگر مشغولند و از اینرو تا کیدات هیچیک از مزدوران بر ضرورت وحدت و یکپارچگی و اجرای قانون و هشدار دادن هایشان از خطر سقوط جمهوری اسلامی هرگز نمی‌تواند مشکلات این رژیم را برطرف نماید •

در رابطه با مسایل فوق جالبست سخنان خامنه‌ای در نماز جمعه تهران مورخه یازدهم آذرماه مورد توجه قرار گیرد • ظاهراً بگونه‌ای که سران رژیم بر ضرورت اجرای قانون اساسی تاکید و ورزیده و از برگشت به قانون و قانونیت سخن گفتند گویا توهمی برای مزدوران رژیم بوجود آمده بود که برآستی مساله برسر حاکمیت قانون و تعیین حدود و نفورهاست • از اینرو خامنه‌ای برای رفع چنین سوء تفاهاتی قدم به جلو گذاشته و با یادآوری اصل ولایت فقیه، اصلی که بواقع بیانگر دیکتاتوری امپریالیستی بوده و بنابه اقتضای

سیستم سرمایه‌داری وابسته اعلام می‌کند که قدرت حاکمه به هیچ قانونی پایبند نیست توضیح می‌دهد که "ولی فقیه فوق قانون بلکه فوق قانون اساسی است" • در اینجا وی ضمن اعتراف به تضادهای درونی حکومت که بارها باعث آن شده که لایحه قانونیکه برای تصویب به مجلس رفته است بقول خود وی بین زمین و آسمان گیر کند از ضرورت دخالت ولی فقیه سخن می‌گوید و با اذعان به بحران و بن بستى که حکومت جمهوری اسلامی با آن دست‌بگریبان است مقام بن بست شکنی به ولی فقیه اعطا نموده و می‌گوید "ولی فقیه باید بن بست شکنی کنه، باید راه رو باز کنه مثل همین موردی که در قضیه مجمع تشخیص مصلحت پیش آمد يك جا نیست که يك قانونی رو مجلس تصویب کرده، شورای نگهبان در آن اشکالی ندیده برگشته مجلس اشکالش بر طرف بشه تصویب نشده این قانون مانده بین زمین و آسمان، خوب يك حکمیتی لازمه بن بسته، این بن بست باید باز بشه" • راستی چه دلیلی منطقی تر و برآتر از این ؟ ! ! ! • و با چنین به اصطلاح منطق برآئی است که خامنه‌ای علناً اعتراف می‌کند که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بعنوان نظام گنبدیده سرمایه‌داری وابسته حاکمیت هیچ قانونی مطرح نیست حتی قانون اساسی دست بخت‌خبرگان این رژیم • بواقع ولی فقیه که بعنوان يك سگ زنجیری قلاده‌اش در دست امپریالیسم قرار دارد با دریافت فرامین خدا یگان خویش یعنی امپریالیستها بنابه مصالح و منافع نظام در هر شرایط مقتضی، تصمیمات لازمه را اتخاذ می‌نماید خامنه‌ای البته با مطالعه‌ای که بنابه ادعای

اینچنین است که سران مزدور جمهوری اسلامی علیرغم احساس خطر از عدم رعایت قانون و نقض آن توسط خود ایادی رژیم و علیرغم همه هشدار دادن ها و اخطار کردن هایشان باز با معضل احترام به قانون مواجهند و اقمیت اینست که بحرانهای گریبانگیر رژیم و تشدید تضاد های درونی آن بر سر کسب قدرت بیشتر از سویی و ختم و نفرت انقلابی میلیونها کارگر و زحمتکش میهنمان از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از سوی دیگر در شرایطی که این رژیم برای راه اندازی سرمایه های امپریالیستی و تضمین سودآوری آنان بیش از هر وقت دیگر به محیط دنج و آرام وی بوجود آورده است، بگذار خامنه ای این بادوی حقیر با التماس از دیگر همپالگی های خود بخواهد که قانون اساسی را رعایت کنند و باناله بگویند: "اگر رشته قانون اساسی بریده شد و پاره شد انتظام امور جامعه مطمئنا دچار اختلال خواهد شد" نیری نخواهد پائید که توده های قهرمان ایران با نیروی لایزال خویش نه فقط رشته قانون اساسی بلکه کل موجودیت این رژیم و اربابان امپریالیستی را از هم گسیخته و به زیاله دان تاریخ خواهد فرستاد.

مراحتا بیان می کند که تاکید بر لزوم احترام به قانون اساسی و دعوت به رعایت آن نباید این توهم را بوجود آورد که گویا بخشی از هیئت حاکمه از طریق ولی فقیه و مرجعی که وی بوجود آورده است دیگر به نقض قانون اساسی و دیگر قوانین موبه خویش نخواهند پرداخت و گویا احترام به قانون و رعایت آن شامل همه هیئت حاکمه خواهد بود؟ نه خیر وی پیش از این نیز یاد آور شده بود که رعایت قانون اساسی گاهی يك مشکلاتی را پدید می آورد و اینجا برعهده رهبری کشور و مدیر جامعه است که راه حل رو باز کنه و پیدا کنه... بنا بر این وی با مستثنی کردن خود و همپالگی هایش از رعایت قانون اساسی و تاکید بر عدم حاکمیت هیچ قانونی بر اعمال ولایت فقیه بخصوص که همین امر خود در قانون اساسی جمهوری اسلامی گنجانده شده و بقول خامنه ای در "قانون اساسی...ستولایت فقیه باز است" می گویند: "اون جایی که ما حرمت قانون اساسی رو مورد تاکید قرار می دیم اون جایی است که بوسیله کارگزاران یا بوسیله ماموران و آحاد مردم و مسئولان بالا و پائین حرمت قانون اساسی رعایت نمیشه اینجا ما احساس خطر میکنیم و هشدار میدیم و اخطار میکنیم و میگیم که بایستی قانون اساسی رعایت بشه..."

خویش در مورد قانون اساسی جمهوری اسلامی کرده متوجه اشکالات و ابهاماتی در این قانون نیز می باشد و گویا هر چه آنرا بررسی کرده نتوانسته ببیند که قانون اساسی کجا را مرکز سیاست گذاری تعیین نموده است؟

و با این سخنان در حالیکه به مسخره و فاقد قدرت بودن مجلس شورای اسلامی تاکید می نماید که حتی علیرغم گماردن شورای نگهبان بر سر آن قادر به تعیین مقررات و قوانین مورد لزوم رژیم نمی باشد، موضوعی را که قبل از هر چیز یاد آور وضعیت و خامت بار دستگاه حکومتی می باشد عنوان نموده و می پرسد: اگر بین مجلس و شورای نگهبان يك مساله ای پیش آمد و قانون معلق ماند راه چاره چیست؟ و خود يك پاسخ توجیهی به آن داده و می گویند: "خب اینجا ولی فقیه می آید يك بنیادی رو يك مجمعی يك نهادی رو بوجود میاره تعیین می کنه، میگه اینجا این بن بست بوسیله این مرجع شکسته خواهد شد" به این ترتیب است که خامنه ای بعنوان یکی از مزدوران حقیر درگاه امپریالیسم بی قانونی و دیکتاتوری ذاتی سیستم سرمایه داری وابسته را توجیه نموده و در دفاع از آن مطرح می کند: "این منافاتی با قانون اساسی ندارد این موید و مکمل قانون اساسی است" پس از توجیه و توضیح این امر که مصرف آن قبل از هر چیز داخلی بوده و خطاب به دیگر مزدوران حکومتی بخصوص کسانی که در پشت قانون اساسی سنگ گرفته اند بیان شده است، خامنه ای با صراحتی که کاملا برای آن مزدوران گویا بوده باشد به نتیجه گیری از سخنان فوق الذکر خویش پرداخته و



رفقای هوادار:

اخبار و گزارشات محل کار و زندگی خود را جمع آوری نموده و به آدرسهای سازمان در خارج از کشور ارسال کنید.

## رسیدن به خودکفائی یا شدت یابی و وابستگی به امپریالیستها

از صفحه ۲۳

مواد اولیه و بسته بندی رو از خارج بیاریم، من فقط يك نمونه معرفی کنم. ما وقتی سرم تزریقی رو وارد کشور میکنیم، اگر فرض بفرمائید ۴ تومن بابت تهیه يك سرم میدیم باز ۱ تومن هم پول حمل میدیم که این سرم از اونجا بیاد. در حالی که اگر ما مواد اولیه اش رو در داخل بیاریم و این در ضمن که در داخل کشور تولید میکنیم، اصولاً ساختن فرآورده دارویی در هر کشور خودش يك تکنولوژیه. یعنی وقتی که يك فرآورده ساخته میشه در همه کشورهای دنیا نمی تونند دارو رو بصورت يك فرآورده بسازند."

آقای دکتر نیک نژاد، نه تنها در جواب شنونده هیچگونه توضیحی بردلیل عدم وابسته بودن تولید دارو در داخل نمی دهد بلکه بابه بیراهه کشاندن موضوع و بردن آن سرم مسئله تکنولوژی بخیال خام خود شنونده راست به سر میکند. از این دکتر مزدور باید پرسید که وارد کردن مواد اولیه هر کالای چه مفهومی جز وابستگی دارد. آیا کارخانه هائی که بنظر شما تکنولوژی هستند و کارشان فقط فقط سرم بندی مواد اولیه ای است که از کشورهای امپریالیستی وارد می شوند چیزی جز کارخانه وابسته هستند؟ مگر ما در زمان قیام ندیدیم که همیشه تکنولوژیهای مورد ادعای شما چگونه بعلمت نرسیدن مواد اولیه اشان از خارج یکی یکی تعطیل و کارگران شان بیکار میشدند. اگر اینگونه کارخانه ها وابسته نیستند پس چرا در اثر نرسیدن مواد اولیه شان به آهن یاره ای تبدیل میگرددند. گذشته از این مگر این سرمداران

ایران هستند به فریب دیگری دست زده و شعار تولید داخلی و خودکفائی را مطرح نمودند و هزار چندگانهی نیز یکبار برای نشان دادن به اصطلاح قاطعیت خود در اینکار بابه معرض نمایش گذاشتند. کالائی انعام نمودند که این کالا توسط کارگران و متخصصان ایرانی ساخته شده و گسترش تولید آن کالا باعث رسیدن کشور به خودکفائی در این مورد خواهد شده و دیگر مانع از بی باقی وارد نمودن آن نخواهیم داشت.

روشن سازیم. در تاریخ ۱۹ آبان ماه در برنامه رادیویی همراه با مردم، هنگام با مسئولین شنونده ای از مجری برنامه خواست تا از مسئولین وزارت بهداشت و درمان کشور که میهمان این برنامه بودند بخواهد تا به سوال وی پاسخ دهند. شنونده به گوینده رادیو می گوید: "از آقای دکتر نیک نژاد لطفاً سوال بپرسید، بگویند که در محابه ها شون مرتب می فرمایند در تولید دارو ۷۵٪ خودکفا شدیم و تولید داخل هست. لطفاً بفرمائید که داروی کشور ما که ۱۰۰٪ وابسته است، ایشان از کدام خودکفائی دارن صحبت می کنند. الان داروی کشور ما ۱۰۰٪ حتی جمیع خالصی مقوا و جمیع خالی دارو وابسته است. تمام مواد اولیه اینها وابسته است. ایشان مرتباً در محابه ها شون که چه در روزنامه ها و چه در تلویزیون و رادیو اعلام می کنند که ۷۵٪ دارو تولید داخل است این واقعیت نداره." آقای دکتر نیک نژاد که متوجه شده است دروغ هایش برای فریب توده ها کارآئی چندانی نداشته است با استیجابگی شروع به جواب دادن کرده و می گوید: "بسم الله الرحمن الرحیم. من بارها در محابه ها شون توضیح دادم که ساخت دارو بصورت فرآورده در داخل کشور با وارد کردن دارو بصورت فرآورده از خارج چه فرقی داره. ما اگر

خلاصه سرمداران مزدور رژیم هر جا که نشستند و هر جا که نطق کردند بیا محابه نمودند. شعار خودکفائی را سردادند و امروز نیز همان شعار را زمزمه می کنند. ولی از آنجا که مسئله خودکفائی مورد ادعای رژیم جمهوری اسلامی فریبی بیش نیست کافی است تا به نحوه تولید کالاهائی که رژیم مدعی تولید آنها در داخل کشور میباشد نگاه کنیم تا بیابیم تا دروغین بودن شعار خودکفائی و تولید داخلی رژیم آشکار گردد و ضمناً معلوم شود که این تولید داخلی چه استفاده هائی برای امپریالیستها دارد و آنان از قبل تولید داخلی چه سود سرشاری می بینند؟ برای این منظور ما سعی می کنیم با برخورد به مسئله دارو که اینروزها از طرف سرمداران رژیم تبلیغات کرکننده تولید داخلی آن زیاد بگوش میرسد، این مسئله را

## پیش بسوی سازماندهی مسلح توده ها

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران



مزدور رژیم افرادی چون خمینی جلاد و خامنه‌ای و رفسنجانی و بهشتی و غیره اخراج کارگران را با این بهانه که مواد اولیه کارخانجات موجود نیست و کارخانه کار نمی‌کند، انجام نمی‌دادند؟ و مگر آنزمان خمینی جلاد نمی‌گفت که رضاخان قلندر مملکت ما را وابسته کرد؟ حال چگونه است آن کارخانجات که در زمان شاه بخاطر وابسته بودن مواد اولیه اشان به خارج خود وابسته بودند، ولی کارخانجات دوران حکومت ننگین جمهوری اسلامی با همان مشخصات و همان عملکرد تولید داخلی هستند و وابسته نیستند؟ این مزدوران فکر می‌کنند که توده‌های زحمتکش فریب آنها را خواهند خورد ولی سخنان شنونده را دینو گویای این حقیقت است که علی‌رغم میل و اراده رهبران جمهوری اسلامی و تمام شعارهای فریبکارانه سردمداران رژیم زحمتکشان میهنمان بخوبی پی برده‌اند که شعار رسیدن به خودکفائی چیزی جز رسیدن به بیشترین وابستگی نیست. از این روحانی مزدوران رژیم نیز در نزد توده‌ها رنگی ندارد.

حال میپردازیم به این مسئله که کارکرد اینگونه کارخانجات یعنی کارخانجاتی که مواد اولیه آنان از خارج و از کشورهای امپریالیستی وارد می‌شوند چه منفی را برای امپریالیستها به همراه دارد و امپریالیستها چرا حاضر می‌شوند بجای صدور کالای تولید شده مواد اولیه آن کالا را به ایران بفرستند.

واقعیت این است که اگر امپریالیستها بخواهند کالایی را در کشورهای خود تولید نموده و سپس به ایران صادر نمایند

می‌بایست هزینه‌ای بیش از آن چیزی را متحمل گردند که ساخت این کالا برای آنان در داخل ایران به همراه دارد اگر هزینه‌ای را که صاحبان کمپانی‌ها برای تولید کالای خود در کشورهای خود صرف می‌کنند و سپس آن را به ایران ارسال می‌دارند با هزینه ارسال مواد اولیه آن کالا و تولید در ایران مورد مقایسه قرار ندهیم چنین می‌شود: الف: بعلمت بالابودن سطح دستمزد در کشورهای پیشرفته امپریالیستی کار مزدی که کارگران برای ساخت آن کالا می‌گیرند چندین برابر کار مزد کارگران ایرانی‌ای خواهد بود که این کالا را در ایران بسازند. چرا که در کشور تحت سلطه‌ای چون ایران مزد کارگر بسیار ناچیز می‌باشد: ب: اگر کالا به صورت تولید شده به ایران ارسال گردد هزینه آن بیشتر از هزینه مواد اولیه‌ای خواهد بود که به ایران ارسال گردد: پ: هزینه گمرکی کالای تولیدی شده بیشتر از هزینه مواد اولیه آن کالا است. بنا بر این با نگاهی به این هزینه‌ها متوجه می‌شویم که اگر مواد اولیه کالا به ایران فرستاده شود اولاً دستمزد کارگران سازنده آن بسیار کم خواهد بود ثانیاً مخارج حمل و نقل به میزان زیادی کاهش خواهد یافت و ثالثاً مخارج گمرک آن نیز کاهش می‌یابد و جمع این مخارج را اگر در تولید کلی کارخانه در نظر بگیریم مبلغ هنگفتی خواهد بود که سرمایه‌داران خارجی به جیب خواهند زد با این حساب چرا سرمایه‌داران خارجی حاضر نشوند به جای فرستادن کالا به ایران مبادرت به ارسال مواد اولیه نمایند؟ البته این کار فوائد دیگری نیز برای سرمایه‌داران

خارجی دارد از جمله به علت اینکه مواد اولیه کالا اصولاً انحصاری می‌باشد بنا بر این کارخانه‌ای که از مواد اولیه کمپانی‌ای برای تولید استفاده می‌نماید به آن وابسته می‌گردد و آن کمپانی هر وقت منافع خود را در ایران در خطر دید با قطع ارسال مواد اولیه آن کارخانه را تعطیل خواهد نمود و این خود عاملی است برای وابسته بودن کارخانه تولید کننده ایران به کمپانی فرستنده مواد اولیه در کشورهای امپریالیستی و البته همانطور که قبلاً توضیح دادیم در زمان قیام خیلی از کارخانجات از جمله به علت نرسیدن مواد اولیه یا به حالت نیمه تعطیل درآمدند و همین واقعیت نشان داد که چگونه کارخانجات کشور به چنین وابستگی‌ای دچارند و چرا کارگران زحمتکش ما در کارخانجات کشور منجمله ایران ناسیونال، ارج، آزمایش و غیره که این امر را با پوست و گوشت خود لمس کرده می‌کنند بر علیه این وابستگی بپاخاسته و خواهان قطع وابستگی کشور به امپریالیستها می‌باشند آنچه که گفتیم بیانگر این واقعیت است که چگونه در حالیکه امپریالیستها ی جهان خوار سخت‌مغفول غارت و چپاول سترنج کارگران زحمتکش میهنمان بوده و هر روز بیش از پیش از کشورمان را به خود وابسته می‌کنند سردمداران مزدور رژیم در نظر دارند با دروغ و ریا آن را تولید داخلی و رسیدن به خودکفایی جا بزنند ولی واقعیت این است که خلقهای زحمتکش ما نه تنها فریب این جنایتکاران را نمی‌خورند بلکه بر علیه سیاستهای ضد خلقی آنان دست به اعتراض می‌زنند و



به خاطر سرخ صفا کمونیست و مبارز شهیدکده طی ماههای اخیر در سیاهچالهای  
رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ، به " جرم " دفاع از منافس  
کارگران و توده های ستمدیده میهنمان ، و حیثیانه به جوخه های مرگ سپرده شدند !  
با نشان گرامی و راهشان بر رهرو باد !

### کیستند اینان ؟

نیک بنگر:

ریشه در باروت

ساقه از کینه

برگها با خشم سرریز و

غنچه ها از انفجار عشق ، آکنده !

\* \* \*

دیر هنگامی ست کاندرون بند و در خلوتگه شبها و در بهلیزنا مردان  
سیل مردان ، بسته در زنجیر و با اندام خون آلود

با جنون سفلگان بست

- این سگان هارو خونخوار زمانه -

مثله گشته غرقه در خون می شوند

- گوئی از دریای خونی اینچنین

حاکمان رذل راضی می شوند -

دیر هنگامی ست

در خلوتگه شبها و در بهلیزنا مردان

سیل مردان در غل و زنجیر

خون چکان از پشته جلاد

خون چکان از جوخه آتش

می سرایند شعرهای فتح فردا را :

جلاد مرگت باد !

ای خصم! ننگت باد !

ما ظنیم گرم صدها تهر در بندیم

کز چله سخت کمان فتح

به قلب قیر گونت نشان رفتیم

تا بسازیم دنیا را !

ریشه در باروت

ساقه از کینه

برگها با خشم سرریز و

غنچه ها از انفجار عشق ، آکنده !

\* \* \*

کیستند اینان ؟

کیستند این نامداران بلند ،

سر داران دلیر

کینچنین نمره زنان ، پرغوغا

بنجه در بنجه مرگ افکنده

نرد عشق می بازند !

کیستند این بندگان سرفراز

کیستند اینان که حتی چوبه های دار نذخیم بلید

تاب آنان را نیست

کیستند این رهنوردان دلیر

کیستند این شرزگان شب شکن ؟

\* \* \*

این دلیران ، شیر مردانند ،

رفیقان منند !

لاهای بیشمار دشت ایران منند

خون پاک میهن ویران و در بند منند

نیک بنگر !

بر فروغ چهره و چشمانشان بنگر :

بهلوانان اوین و قصر

رستمان گرد گوهر دشت

آرشان نیرل آباد و وکیل آباد

[ قاصدان فصل رستن ، لاهه های سرخ ]



نظم تو نابود،

خلق پا برجاست !

با چشمهای باز و با قلبهایی مملو از امید  
از وِرای میله‌های بند  
می‌سرایند شعرهای فتحِ زیبا را  
برای خلقِ در زنجیر...  
کیستند اینان ؟

\* \* \*

ایمن دلبران ، شیر مردانند

رفیقانِ مَنند

لاله‌های بی‌شمارِ نشتِ ایرانِ مَنند  
خونِ پاکِ میهن و ایران و در بندِ مَنند  
همه‌اند اینان که می‌سوزند  
لاله‌اند اینان که می‌رویند  
ریشه در باروت  
ساقه از کینه

برگها با خشم سرریزو

غنچه‌ها از انفجارِ عشق ، آکنده !

کیستند اینان ؟

دیر وقتی ست ، هر شبانگاه یا صبحگاهی  
بسته در زنجیر و با اندامِ خون‌آلود  
می‌غرند و از پژواکِ آنان  
نیک بنگر!

لاله‌های سرخ می‌جوشند و می‌خوانند :

آه ! ای میهنِ زخمی

ای اسیرِ نست‌خونخواران

ای سترگِ افسانه‌دیرین

صدای انفجارِ قلبِ خونینت طنین انداز

و ما بر دامنِ این خاکِ در زنجیر

سفره‌های فجرِ گستریم

و از خونِ جوانت در تمامِ نشت

کینه پروریم .....

سلام ما بر آنان باد

درود بی‌کرانِ خلق ،

بر آنان باد

بر آنان کز نگاهِ سرخشان آتش ،

وز فروغِ چشمشان

ترکش فرو می‌ریخت !

\* \* \*

یاد باد اسطورهٔ این خفتگانِ سرخ  
یاد باد آن شعله‌های شورِ جنگ و رزم  
کز زبانِ ماشهٔ گرمِ مسلسلها  
یا ز قلبِ آهنینِ بُتکِ واز  
بُرننگیِ داس  
بر روان و جانِ خصمِ آویخت  
یاد باد آن پایداریهای جاویدان ...  
سلام ما بر آنان باد  
درود بی‌کرانِ خلق  
بر آنان باد !

\* \* \*

اینک در تمامِ وسعتِ این خاک  
برفرازِ گورهای بی‌شمارِ مرگ

لاله‌های سرخ می‌جوشند

دیرگاهی ست کاندرون بند

در سیه چالهای دشمنِ غدار

لاله‌ها روئیده از خونِ جوانمردان :

ریشه در باروت

ساقه از کینه

برگها با خشم سرریزو

غنچه‌ها از انفجارِ عشق ، آکنده !

می‌رویند و می‌جوشند و می‌افتند اما

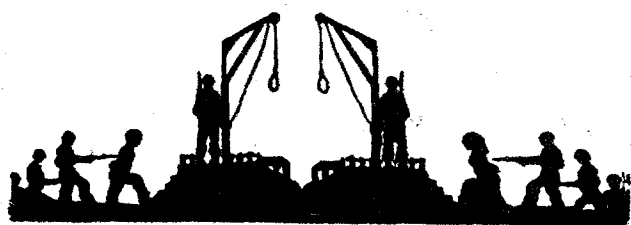
بَدْرِ پاک و زندهٔ آنها

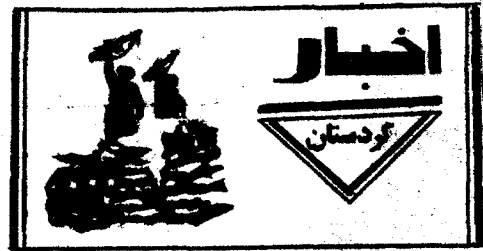
همچنان پوینده و سرکش

در ضمیرِ خاک می‌ماند

بانوید و انتظارِ رویشی دیگر

همچنان پوینده و سرکش !





سردشت

● - مسئولین آموزش و پرورش شهر سردشت دانش آموزان کلیه مدارس این شهر را در جهت پرداخت صد هাজার تومان به بهانه تامین نیازمندیهای مدارس تحت فشار قرار داده و تهدید کرده اند که اگر دانش آموزی از پرداخت وجه مورد نظر خودداری نماید از نمره امتحانی او کم نموده و یا از مدرسه اخراج او خواهند نمود .

● - نیروهای سرکوبگر رژیم بمدت یک هفته از ۲۹ آبان تا ۵ آذرماه توده های زحمتکش روستای نستان سردشت را تحت فشار قرار داده و خواهان تحویل اسلحه ایشان گردیدند ما روستائیان مبارز مقاومت کرده و تن به این سیاست ضد خلقی جمهوری اسلامی ندادند .

برادرمه این تهدیدات و فشارها مزدوران رژیم روستائیان را بطور فردی به بایگهای ضد خلقی شان برده و وحشیانه تحت

شکنجه قرار دادند تا به این طریق از وجود اسلحه و محل اختفای آن مطلع شوند .

● - از آنجا که جمهوری اسلامی تنها برای تصفای روستاهای منطقه سردشت سهمیه نفت در نظر گرفته است که تازه این سهمیه نیز به هیچوجه پاسنگوی نیازهای اهالی نمی باشد . مردم مجبورند برای تامین نفت مورد نیاز خود یا به بازار سیاه که در آن نفت به چندین برابر قیمت معمولی فروخته میشود روی آورند و یا از هیزم استفاده نمایند . ولی اخیرا مزدوران رژیم به بهانه ممنوعیت قطع درختان جنگلی مانع از تامین سوخت روستائیان از هیزم گردیده و مشکلات جدیدی برای آنها بوجود آورده اند .

● - عده ای از اهالی زحمتکش روستاهای منطقه آلان سردشت که بر اثر جنگ ایران و عراق مجبور به ترک روستاهای خود شده اند با فرستادن نمایندگان به فرمانداری سردشت خواهان بازگشت به روستاهای خود گردیدند اما فرماندار مزدور سردشت با وقاحت تمام به آنها می گوید که بقیه اهالی روستاهای این منطقه نیز باید روستاهایشان را تخلیه نمایند . این سیاست

نصف صفحه ۱۶

روز شمار آذرماه

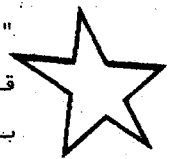
- ۹/۷ تولد فردریک انگلس ۱۸۲۰
- ۹/۱۱ شهادت میرزا کوچک خان ۱۳۰۰
- ۹/۱۶ شهادت دانشجویان مبارز: شریعت رضوی ، احمد محدث قندچی و مصطفی بزرگ نیسا ( روز دانشجو )

- ۹/۱۶ قیام سلحانه کارگران مسکو
- ۹/۱۸ سالروز انقلاب آلبانی
- ۹/۱۹ روز استقلال جمهوری دمکراتیک خلق یمن ۱۹۷۷

- ۹/۲۱ سرکوب جنبش آذربایجان ۱۳۲۵
- ۹/۲۱ روز استقلال گینه ۱۹۶۰
- ۹/۲۴ اشغال مهاباد ۱۳۲۵
- ۹/۳۰ تولد رفیق ژوزف استالین ۱۸۷۹

" هزاران هزار شهید ، جان خود را در راه منافع خلق قهرمانانه فدا کرده اند ، بگذار درفش آنها را برافرازیم و در راهی که با خون آنها سرخ شده است ، به پیش رویم !"

(ما قوتسه دون)



شهدای آذرماه

چریکهای فدائی خلق ایران

۵۵/۹/۳	عبدالکریم جیرائی	۶۰/۹/۳	روز استقلال گینه	۱۹۶۰
۵۱/۹/۷	محمد حسین معینی	۶۰/۹/۳	اشغال مهاباد	۱۳۲۵
۵۵/۹/۲۹	غلامرضا تالوردیان چایچی	۶۰/۹/۱۴	تولد رفیق ژوزف استالین	۱۸۷۹
۱۶۰/۹/۲	فریدون شافعی (کاک رحمان)	۶۱/۹/۲۶	استالین	۱۸۷۹

رفقا :  
 پرویز نصیر مسلم  
 اسدالله بشر دوست  
 زهرا آقائینی قلهکی  
 ابوالقاسم اصغری صحت

هر چه برافراشته تر باد پرچم خونین چریکهای فدائی خلق

استقبال جمهوری اسلامی از بهودی

روابط دیپلماتیک خود با عربستان

جریان عادی سازی روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی با دولت‌های دیگر که در سال‌های اخیر به دلائل مختلف مناسباتان با این رژیم به تیرگی گرائیده بود حکایتی است که در جای خود باید مورد توجه قرار گیرد بخصوص که تا دیروز فحاشی بر علیه این دولت‌ها و فقدان روابط دیپلماتیک با این کشورها بعنوان یکی از افتخارات جمهوری اسلامی و دلیلی مبنی بر سیاست‌های مترقی و ضد امپریالیست این رژیم از دستگام‌های تبلیغاتی اش اشاعه می‌یافت.

برای نمونه روابط جمهوری اسلامی با عربستان را میتوان در نظر گرفت. اگر تا دیروز رژیم عربستان به عنوان پرچمدار اسلام امریکائی در منطقه اعلام میشد، امروز بشارتی قائم مقام وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی طی مصاحبه‌ای با روزنامه تهران تایمز اعلام می‌کند که: "اگر دولت ریاض اولین گام را به سوی عادی سازی مناسبات با ایران بردارد جمهوری اسلامی نیز آماده است به منظور تجدید روابط کامل دیپلماتیک به مذاکره مستقیم بپردازد".

این سخنان در شرایطی از سوی محمد علی بشارتی گفته میشود که تا همین چندی پیش شعارهای تند و تیز سردمداران جمهوری اسلامی بر علیه رژیم حاکم بر عربستان و آل نهد از سوی بلندگوهای در صفحه ۱۷



به یاد انگلس رهبر کبیر پرولتاریا

فردریک انگلس در شهر "بارمن" در منطقه "راین پروس" بدنیا آمد و کمونیست بزرگی که همچون یار و رفیق هم‌زمش کارل مارکس سراسر زندگی خود را وقف مبارزه در راه رهایی طبقه کارگر نمود و آموزش‌هایش در این زمینه هنوز هم راهنمای مبارزه رهایی بخش کارگران

است. انگلس و مارکس که کار مشترک و طولانی شان به بنیانگذاری سوسیالیسم علمی و رشد و گسترش آن در جنبش طبقه کارگرانجامیداز معدود متفکرینسی در صفحه ۲۰

رویزونیستها و مسئله حقوق بشر در ایران

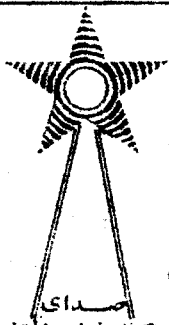
در ۱۷ آذرماه سال جاری مجمع عمومی سازمان ملل برای چهارمین سال متوالی رژیم ددمنتر جمهوری اسلامی را در رابطه با نقض مستمر "حقوق حیات"، حق مصونیت از شکنجه و برخورد یا تنبیه وحشیانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز، حق آزادی و امنیت فردی، حق محاکمه‌ی عادلانه و حق آزادی فکره عقیده و مذهب" و دریک کلام

نقض شدید حقوق بشر در ایران محکوم کرد. مسلما این امر برای رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی که همواره سعی کرده است بعنوان رژیم ضد امپریالیست معرفی شده و خود را در بین افکار عمومی جهان تحت لفافه اسلام مدافع یک به صلاح حقوق بشر واقعی جلوه دهد یک شکست در صفحه ۱۴

با کمکهای مالی خود  
چریکهای فدایی خلق ایران  
را یاری رسانید

در تکثیر آثار سازمانی بکوشید

برای تماس با چریکهای فدائی خلق ایران  
با نشانی‌های زیر مکاتبه کنید:



ساعات پخش :

۹ شب و

۶ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد

ردیف ۷۵ متر

چریکهای فدایی خلق ایران

فرانسه

انگلستان

F. S  
B. P. 181  
75623 PARIS  
CEDEX 13  
FRANCE

BM BOX 5051  
LONDON  
WCIN 3XX  
ENGLAND

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!